

قطعهنامه هیئت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

پیرامون بحران اتمی و ماجراجویی جمهوری اسلامی هشدار می دهیم!



هیئت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در آخرین نشست نویسی خود، چالش‌های پیرامون پروژه های هسته ای جمهوری اسلامی را که مربوط به صف آرائی خطرناکی بین این حکومت و دولت های غربی و مجامع بین المللی منجر شود، مورد بررسی قرار داد و تصمیم گرفت دیدگاه خود حول این موضوع حساس را به آگاهی عموم برساند. ۱ - بحران پیرامون پروژه های هسته ای جمهوری اسلامی ایران که از ۱۸ ماه پیش با فراز و فرودهایی ادامه داشته وارد مرحله بسیار حساسی شده است. از طرفی جمهوری اسلامی با تمسک به مفاد بیان منع گسترش تسلیحات اتمی و متمم آن و با توسل به این بهانه که طرف های اروپایی در بستن پرونده اتمی ایران تعلل و بدقولی کرده اند، ضمن اعلام از سرگیری ادامه در صفحه ۳

مصاحبه با علیرضا صرافى
دیر نخستین همایش زبان مادری

هر ایرانی آزاده بایستی از حقوق زبانى دیگر اقوام ایرانی دفاع کند!

در اسفند ماه سال قبل (۲۱ فوریه امسال) نخستین همایش زبان مادری در تبریز برگزار گردید و قطعهنامه آن با مضامین ۳۳۳ نفر رسید. این قطعهنامه در برخی روزنامه های محلی و سایتها درج گردید. آقای صرافى دیر این همایش بود. اخیرا امکان گفتگو با ایشان فراهم آمد که متن را در زیر مشاهده میکنید.
آقای صرافى از اینکه ادامه در صفحه ۱۱

اعلامیه مشترک ۶ حزب و سازمان سیاسی قتل عام تابستان ۱۳۷۶ زندانیان سیاسی فاجعه ای که زنده می ماند!

هیچگاه فراموش نخواهیم کرد آنچه را که در تابستان خونین سال ۷۶ ر داد و داد و در آن، هزاران نوجوان، جوان و سالخورده و تنها در عرض یادمان گذشته آن کشتار دست دزخیمان جان باختند، هونلاک، از خرد آگاه



نامه سرگشاده کمیسیون زنان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

به خانم لوئیز آربور، کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد

ما با نوشتن این نامه بر نگرانی جدی خود نسبت به خشونت های اخیر علیه زنان در جمهوری اسلامی ایران تاکید می کنیم. نیروهای انتظامی رسمی گزارش هایی که از ایران می رسد حاکی از جمله افراد ناشناس با چاقو به دختران و تهدید به باسیدین اسید در صورت رعایت نکردن حجاب کامل می باشد.

ادامه در صفحه ۳

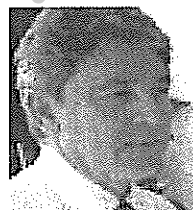
سرمقاله

۱ بحران اتمی و پی آمدهای فاجعه بار آن

اجلاس شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی حدود سه هفته دیگر (سیزدهم ماه سپتامبر) برگزار میشود. پرونده پروژه انرژی هسته ای جمهوری اسلامی که یکی از مهمترین پرونده های بین المللی است، در این اجلاس مورد بررسی و تصمیم گیری قرار خواهد گرفت. احتمال صدور قطعهنامه شدیدالحن علیه جمهوری اسلامی به خاطر از سرگیری تولید قطعات سانتریفوژ، عدم شفافیت در برنامه هسته ای و ناروشن ماندن برخی مسائل مرتبط با این پروژه بین ایران و آژانس، بالا است. صدور قطعهنامه شدیدالحن توسط اجلاس شورای حکام، راه را برای ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد باز خواهد کرد. دولت بوش از زمان تشکیل اجلاس شورای حکام آژانس در سال ۲۰۰۳، مدام بر احاله پرونده ایران به شورای امنیت پای می فشارد. در صورت ارجاع، تحریم اقتصادی ایران در دستور تصمیم گیری اجلاس قرار خواهد گرفت. موضع دولت بوش در این زمینه کاملا روشن است. کاندولیزا رایس مشاور امنیتی کا سفید میگوید: آمریکا نمیتواند اجازه دهد که ایران به سلاح اتمی دست یابد. اتحادیه اروپا گرچه سیاستهای متفاوتی را در رابطه با جمهوری اسلامی پیش میرود، اما همانند واشنگتن از برنامه اتمی جمهوری اسلامی بشدت نگران است. بگفته منابع دیپلماتیک، شکست مذاکرات پاریس، سیاست اتحادیه اروپا را در قبال پرونده هسته ای ایران به آمریکا نزدیک کرده است.

اسرائیل بیش از آمریکا و اتحادیه اروپا از دستیابی جمهوری اسلامی به سلاح هسته ای نگران است. چرا که این کشور در تیررس موشکهای ایران قرار دارد. مقامات دولتی ادامه در صفحه ۲

مصاحبه با رفیق فرخ نگهدار مصاحبه کننده: میهن امیدوار حمله آمریکا به عراق بزرگترین هدیه غیبی به نیروهای اقتدارگرای ایران بود



در حاشیهی سمینار جنبش جمهوریخواهی، چالش ها و رهیافت ها که در تاریخ هفدهم جولای امسال در دانشگاه تورنتو - کانادا برگزار شد، گفتگویی داشتم با رفیق فرخ نگهدار و نظر ایشان را در مورد اوضاع سیاسی ایران پس از انتخابات مجلس هفتم، تاثیر وضعیت عراق و نیز انتخابات ریاست جمهوری آمریکا بر حکومت ایران را جوینا شدم. خلاصه و تدوین شده این گفتگو را در زیر ملاحظه می کنید.

تحلیل شما از اوضاع سیاسی ایران با توجه به

موقعیت و برنامه های نیروهای اقتدارگرای فاجح مجلس هفتم چیست؟ فرخ نگهدار - محافظه کاران دو نکته اساسی را به درستی پیش بینی کرده اند. اول آنکه حذف اصلاح طلبان از حکومت با واکنش اجتماعی وسیع مردم روبرو نخواهد شد و مردم در مواجهه با چنین فشاری به اصلاح طلبان به میدان نخواهند آمد. دیگر آنکه در خارج از ایران نیز این حرکت پیامدهای تنیدی به دنبال نخواهد داشت، بخصوص ایالت متحده آمریکا که درگیر مسئله عراق بود خواهان سوق دادن

ادامه در صفحه ۵

در این شماره می خوانید:

سخنی با فعالین تشکل های دانشجویی در دانشگاه های ایران
در صفحه ۷

دیالکتیک را روی پایش گذاشتم
در صفحه ۱۰

من درد مشترکم
مرا فریاد کن
در صفحه ۹

هر ایرانی بایستی از حقوق
زبانى دیگر اقوام دفاع کند
در صفحه ۸

فدریکو گارسیا لورکا
Federico Garcia Lorca

در صفحه ۱۲

یادداشت سیاسی بسته تر شدن فضای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی کشور بعد از انتخابات اول اسفند بهرز خلیق

فضای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی کشور روز بروز تنگ تر و بسته تر میشود. رویدادهای ماهی اخیر در این راستا جریانی داشته است.

در هفته های گذشته روزنامه وقایع اتفاقیه که چند ماهی از انتشار آن میگذرد، توقیف شد، انتشار روزنامه جمهوری بعد از ده شماره متوقف گشت، افتاب که بیکی از نشریات معتبر کشور تبدیل شده بود، بدستور داستانی تعطیل گشت، سردبیر روزنامه دانشجویی "نقطه، سرخط" بیگ سال حبس تعلیقی محکوم شد، حکم جلب مدیر مسئول روزنامه "توسعه" صادر گردید، در اصفهان مدیر و سردبیر هفته نامه "صدا" به تحمل شلاق و پرداخت جریمه نقدی محکوم گشت. احضار اصلاح طلبان حکومتی به دادگاه آغاز شده است. محمد سلمتی دبیر کل سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به داسرا احضار و پرونده محسن آرمین در دستور کار داسرای عمری و انقلاب قرار گرفت. در پنجمین سالگرد فاجعه ۱۸ تیر، اقدامات گسترده ای از جانب نیروهای امنیتی، انتظامی و قضائی علیه دانشجویان صورت گرفت. قوه قضائیه از چند ماه پیش اخطاریه

های متعددی را برای دانشجویان فعال فرستاده و آنها را بدانگاه فراخواند. عده ای از دانشجویان در هفته های قبل از ۱۸ تیر و در همان روز دستگیر شدند. نیروهای سرکوب از هفته های قبل در خیابانهای تهران و تعدادی از شهرهای بزرگ کشور مستقر شده و بنوعی حکومت نظامی برقرار کرده بودند. جمهوری اسلامی با ایجاد فضای اختناق، توانست از برگزاری تظاهرات دانشجویان جلوگیری کند.

همراه با تعطیلی روزنامه ها و نشریات و ممنوعیت از برگزاری حرکات اعتراضی دانشجویان، جمهوری اسلامی با تدارک گسترده و صرف هزینه های بالا، بسراغ سایتها و وبلاگها رفت. به نوشته روزنامه همشهری، کمیته سه نفره بیش از ۱۰۰ میلیارد صفحه را در شبکه اینترنتی فیلتر کرده است. این روزنامه نوشت: "در اوایل سال ۱۳۸۲ کمیته سه نفره متشکل از وزارت اطلاعات، ارشاد و صدا و سیما تشکیل شد تا در مورد فیلتر کردن سایتها تصمیم گیری کنند. این هیات پس از بررسی، بیش از ۱۰۰ میلیارد صفحه در فضای وب را با نصب نرم افزارهای مخصوص فیلتر کرد."

سایت امروز لیست بخشی از سایتها و بلاگهای فیلتر شده را منتشر کرده است. لیست نشان میدهد که تمام سایتهای خبری و سیاسی مخالفین و منتقدین رژیم فقیه فیلتر گذاری شده است. فشارها و دستگیریها در حوزه سیاسی، فرهنگی و اینترنت محدود نماند و بار دیگر بساط بازداشت دختران و زنان بخاطر "بدحجابی" و پوشیدن "شلوار کوتاه" بین گردید. گرچه در جمهوری اسلامی تعطیلی روزنامه ها، بازداشت روزنامه نگاران و محکومیت آنها، تعرض به دانشجویان موضوع تازه ای نیست و همواره جریان داشته است، اما بعد از تصرف مجلس شورا توسط محافظه کاران، این گونه اقدامات شتاب گرفته و ابعاد جدیدی پیدا کرده است.

روزنامه وقایع اتفاقیه باین خاطر توقیف شده است که روزنامه نگاران شاغل در روزنامه توقیف شده "یاس نو"، در این روزنامه مشغول کار بوده اند. گردانندگان حکومت عامدانه و با برنامه به نسل کشی روزنامه نگاران روی آورده اند. بیانیه انجمن دفاع از آزادی مطبوعات بدستی تاکید میکند که روند کشتار جمعی مطبوعات و نسل کشی روزنامه نگاران در جریان است و حکومتگران قصد دارند که فرآورده های معرفتی و فرهنگی را تبدیل به زمین سوخته ای بکنند تا فعالیت در این عرصه با ریسکهای بالا همراه باشد و روزنامه نگاران مجبور به تغییر شغل و یا وادار به مهاجرت خارج از کشور شوند. رژیم فقیه روزنامه نگاران را از حق اولیه و بدیهی انتخاب شغل

محروم میسازد. بیانیه ۱۵۳ تن از روزنامه نگاران با عنوان "ما روزنامه نگاریم"، بر این نکته دست گذاشته است. مجموع رویدادهای بعد از انتخابات اول اسفند، آشکار ساخته است که محافظه کاران قصد ندارند حتی فضای تنگ موجود را هم کردن آن گام بر میدارند. برخلاف تصور برخی از نیروهای سیاسی که پیش بینی میکردند محافظه کاران بعد از قبضه مجلس شورا، وضع موجود را حفظ کرده و در حوزه اجتماعی دست به مانور زده و از فشارها در این عرصه خواهند کاست، اکنون فضا تنگ تر شده و مانند دوره قبل از دوم خرداد فشار بر زنان و جوانان افزایش یافته است.

در انتخابات اول اسفند ماه، هم مجلس شورا دست محافظه کاران افتاد و هم سرکوب گرتترین و تندروترین نیرو در ساخت سیاسی تقویت شد. مسلم است که با تقویت موقعیت این نیرو در جمهوری اسلامی، بر ابعاد سرکوب و اختناق افزوده خواهد شد. مگر اینکه پارامتر دیگری وارد صحنه سیاسی کشور شود. باز گشت به سالهای قبل از دوم خرداد ۷۶ در حوزه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و سیاست خارجی برنامه جناح محافظه کار و بویژه گرایش بنیادگرا و تندرو آن بود. آنها قبل از اینکه قوه اجرایی را بچنگ آورند، میکوشند وضعیت کشور را در عرصه داخلی و هم سیاست خارجی به سالهای قبل از دوم خرداد برگردانند.

بحران اتمی و پی آمدهای ادامه از صفحه ۱

اسرائیل و نمایندگان پارلمان آن معتقد به حمله پیشگیرانه به ایران هستند. نماینده حزب لیگود در پارلمان اسرائیل میگوید: "باید تأسیسات اتمی ایرانیان را هم مانند تأسیسات عراق نابود کنیم". نماینده حزب کارگر نیز گفته است: "اسرائیل نمیتواند بپذیرد که رژیم اسلامی ایران به خاطر ناتوانی جامعه بین المللی در مقابله با این تهدید، به سلاح اتمی دست پیدا کند". به نوشته روزنامه فرانسوی فیکارو، اسرائیل در برنامه های تسلیحاتی خود برای مقابله با ایران، حساب ویژه ای باز کرده است. خرید جنگنده های "اف ۱۵" جدید از امریکا که قادرند بدون سوخت گیری هوایی به تأسیسات ایران دسترسی پیدا کنند و نیز راه اندازی ماهواره جاسوسی که قادر به هدایت حملات موشکی میباشد، در همین راستا است.

در مقابل جمهوری اسلامی برای مقابله با حملات موشکی اسرائیل و وارد آوردن ضربه متقابل، آماده میشود. علی شمخانی وزیر دفاع از "دفاع هسته ای" صحبت میکند و رئیس اداره سیاسی سپاه پاسداران میگوید: "تمامی مناطق تحت حاکمیت اسرائیل، از جمله مراکز هسته ای و زرادخانه اتمی این کشور در تیرس موشکهای پیشرفته ایران قرار دارد". جمهوری اسلامی اخیرا برای نشان دادن توان موشکی خود برای وارد آوردن ضربه به اسرائیل، موشک "شهاب ۳" را آزمایش کرد. بگفته وزیر دفاع جمهوری اسلامی، هدف از آزمایش نوع اصلاح شده "شهاب ۳"، مقابله با طرح اسرائیل است. موشک "شهاب ۳" که بردی برابر ۱۳۰۰ کیلومتر دارد، قادر

به حمل کلاهک هزار کیلویی است و به راحتی به خاک اسرائیل میرسد. اقدامات و اظهارات مقامات دو کشور نشان از صاف آرانی و آمادگی دو طرف برای وارد آوردن ضربه به یکدیگر دارد. بویژه اینکه دولت امریکا با دولت اسرائیل همکاری نزدیک دارد و هواپیماهای جنگنده و جاسوسی را در اختیار این دولت قرار داده است.

موضوع چیست؟

برخی از سران جمهوری اسلامی از جمله خاتمی میگویند که برنامه ایران دسترسی به تکنولوژی صلح آمیز هسته ای است و این دولت بوش است که بخاطر دشمنی با جمهوری اسلامی، ایران را به تلاش برای تولید سلاحهای هسته ای متهم میسازد.

این سنوالم مطرح است که آیا خصومت بین دولت بوش و جمهوری اسلامی است که به پروژه هسته ای ایران چنین ابعادی بخشیده است و یا مسئله بگونه دیگری است؟ شکی نیست که مناسبات خصمانه بین دو کشور، در تشدید بحران و حادث شدن موضوع تاثیر گذار است و ولی واقعیت چیز دیگری است:

۱ - گردانندگان جمهوری اسلامی از یکسو اعلام میکنند که هدف ما بهره گیری صلح آمیز از انرژی هسته ای است و از سوی دیگر میگویند که "چرخه سوخت و غنی سازی اورانیوم" خط قرمز ما است و از آن عقب نمی نشینیم. آنها راه اندازی ساخت سانتریفوژ و تولید اورانیم غنی شده را حق مسلم ایران میدانند.

مشخص است که برنامه گردانندگان حکومت تکمیل روند "چرخه سوخت" تحت عنوان دستیابی به

تکنولوژی هسته ای برای اهداف صلح آمیز است. در صورت تکمیل "چرخه سوخت" و تولید کافی اورانیوم غنی شده، نیازی به فاصله زمانی طولانی برای دستیابی به سلاح اتمی نخواهد بود.

دبیر شورای امنیت ملی حدود دو ماه پیش اعلام کرد که با توجه به پایبند نبودن اروپایی ها به مفاد بیانیه بروکسل، ایران خود را ملزم به اجرای این بیانیه نمی بیند و به همین لحاظ ساخت قطعات سانتریفوژ را از سر میگیرد. ساخت قطعات سانتریفوژ و راه اندازی آن بمنزله تکمیل "چرخه سوخت" است که امکان دستیابی به اورانیوم غنی شده و ساخت بمب اتمی را فراهم میسازد.

۲ - پروژه انرژی هسته ای جمهوری اسلامی برای سازمانهای بین المللی کاملا شفاف نیست. جمهوری اسلامی تا کنون حاضر نشده است که داوطلبانه اطلاعات ضرور راجع به تمام برنامه انرژی هسته ای خود را در اختیار آژانس بین المللی قرار دهد. افشاگرایی، جمهوری اسلامی را وادار کرده است که بخشی از برنامه های خود را آشکار سازد. اما هرچه بررسی های آژانس بین المللی جدی تر شده، جمهوری اسلامی سری تر عمل کرده است.

دولت بوش از مدتها قبل اعلام کرده است که جمهوری اسلامی برنامه ها و امکانات خود را در این زمینه از مجامع بین المللی پنهان میکند. کالین پاول میگوید: "ایران مسائلی را پنهان کرده و به سوی دستیابی سلاحهای هسته ای گام بر میدارد". او اضافه میکند: "ما میتوانیم اطلاعات غیر قابل بحث و تردیدی را در اختیار آژانس بین المللی انرژی اتمی قرار دهیم
ادامه در صفحه ۴

پیرامون بحران اتمی و ماجراجویی جمهوری اسلامی هشدار می دهیم

ادامه از صفحه ۱

ساخت سانترفیوژها، تهدید به لغو تعلیق "داوطلبانه" غنی سازی اورانیوم و شروع کامل آن کرده و از طرف دیگر جامعه بین المللی، اتحادیه اروپا و دولت آمریکا برای جلوگیری از هرگونه فعالیت غیر علنی و غیر شفاف اتمی ایران فشارهای خود بر جمهوری اسلامی را به بالاترین سطح تا کنونی خود رسانده اند. اکنون بحران پرونده ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد طرفداران بیشتری یافته و فاصله و اختلاف بین برخوردارهای کشورهای مختلف روز به روز بیشتر رنگ میبازد.

۲ - برپایه رفتار و چالش های جمهوری اسلامی با اژانس بین المللی انرژی اتمی، اصرار رژیم برای سرباز زدن از شفاف سازی برنامه هسته ای خود و اعمال حداکثر پنهانکاری در این عرصه حساس این شک در عرصه بین المللی ایجاد و روز بروز بیشتر تقویت شده که هدف اصلی حکومت ایران دستیابی به تسلیحات اتمی است. مبنای واقعی تمام فشارهای بین المللی همین شک هر روز تقویت شونده و بی اعتمادی نسبت به سیاست های داخلی و خارجی حکومت است. برملا شدن موارد بیشتری از جنبه های پنهانی برنامه هسته ای جمهوری اسلامی در یک سال و نیم گذشته و سخنان اخیر شماری از دولتمردان آن در زمینه ضرورت برخورداری ایران از توانایی های هسته ای تا حد دستیابی به تسلیحات اتمی، باعث شده تا بی اعتمادی نسبت به این حکومت و سیاستهای آن بشدت تقویت و جهانی بر علیه آن برانگیخته شود. اکنون قطعی بنظر میرسد که دیگر جامعه جهانی، صرفنظر از نیات و انگیزه های قسما متفاوت اجزای اصلی آن، بیش از این بازی خطرناک جمهوری اسلامی و ماجراجویی های آن را، انهم در منطقه حساس و پر تنش همچون خاورمیانه، قابل تحمل نمیداند.

۳ - برای کنترل و حل بحران،

حکومت جمهوری اسلامی این بار نیز ابتدا کوشید به سیاست مالوف خود، مبتنی بر برانگیختن کشورهای مقتدر و صاحب نفوذ علیه یکنیگر، دست یازد، سیاستی استوار بر امتیاز دادن و تطمیع اروپا و روسیه که تا همین حالا هم هزینه های سنگینی را بر دوش منافع و مصالح ملی ما بار کرده و امکان مانور ایران در عرصه بین المللی را بیش از پیش تحلیل برده است. این در حالی است که چنین سیاستی دیگر به مرز ظرفیت های خود رسیده و فضا و توازن قوا در عرصه جهانی بیش از پیش آن را به سترونی و ناکامی محکوم کرده است. اکنون رهبران رژیم عمده توجه خود را به فعل و انفعالات جدید منطقه ای و به ویژه اوضاع بحرانی عراق معطوف کرده و با اتخاذ مواضع سرسختانه و سیاست های چالش جویانه افراطی در منطقه میکوشند توجه جهانیان را از بحران اتمی منحرف نمایند.

۴ - بازی ماجراجویانه و خطرناک جمهوری اسلامی حقوق طبیعی و بدیهی کشورمان را نیز زیر علامت سوال میبرد. ما حق اصولی، پیوسته و غیرقابل انکار ایران میدانیم که همانند سایر کشورها از امکان بهره گیری از دانش هسته ای برخوردار باشد. اما مستمسک قرار گرفتن این حق اصولی از سوی حاکمان جمهوری اسلامی را بازی با منافع ملی ایران، بسیار نادرست و خیانتکار میدانیم و خواستار مقابله همه ایرانیان آزادیخواه و میهن دوست با آن هستیم. از نظر ما طرح و تبلیغ این گفتمان از سوی جمهوری اسلامی در مختصات کنونی گمراه کننده است و در راستای پیشبرد سیاستهای مغایر منافع ملی و ماجراجویانه وی قرار دارد. فشارهای یک جانبه و افراطی برخی دولتهای بزرگ، بویژه ایالات متحده آمریکا، در رابطه با فن آوری هسته ای بر ایران به هیچ وجه نمیتواند نافی مسئولیت اصلی حاکمان جمهوری اسلامی و توجیه گر سیاستهای ایران بر باد ده آنان باشد. مقصر اصلی ایجاد و تعمیق بحران هیچ کس دیگری جز خود همین حکومت نیست که، مانند تمام عرصه های دیگر، در این عرصه نیز منافع ایران را فدای قدرت خود میکند. این حکومت نالایق ایران است که با ماجراجویی و گزافه گویی ایران را بر لبه پرتگاه

میکشاند.

۵ - دیپلماسی ایدئولوژیک جمهوری اسلامی، که ماجراجویی، تنش آفرینی و پیشبرد سیاست های ناموزون و مغایر با منافع ملی کشورمان از مولفه های کم و بیش پایدار آن است و نیز درک و برداشت های مضر و غیر متعارفی که این رژیم از اوضاع جهان، امنیت و اقتدار ملی و پارگیری ها در عرصه منطقه ای و بین المللی دارد، بارها منافع ملی ایران را فدای قدرت نمایی ناخردانه آن کرده است. بزرگترین و مخربترین چنین بی مسئولیتی ها ادامه جنگ ایران و عراق پس از بازپس گیری خرمشهر، رد پیشنهادها پایان جنگ و جلوگیری از صدمات فاجعه بار انسانی و اقتصادی و دریافت غرامت در چندین موقعیت ممتاز و آخسر تن در دادن به صلح در بدترین شرایط ممکن تحت رهبری آقای خمینی بود. عمق فاجعه ای که در نتیجه بحران جاری میتواند بر سر کشورمان آوار شود را شاید بتوان فقط با آن مصیبت مقایسه کرد. بدیهی است که این حکومت غیرملی، ضددمکراتیک، ماجراجو و گزافه گو پس از نازل شدن چنین بلای عظیم بر سر مردم، میتواند براحتی برای حفظ قدرت تن به اطاعت بدهد انهم نه تنها اطاعت از ارگانهای قانونی جهانی مانند اژانس بین المللی انرژی اتمی.

۶ - هیئت سیاسی-اجرایی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) بر این نظر است که منافع ملی ایران از طریق درگیری با ارگانهای بین المللی، و در این زمینه درگیری با اژانس بین المللی انرژی اتمی، و مقابله با دیگر دولتها نمیتواند ماجراجویی در این عرصه میتواند طمعات بسیار سنگینتر اقتصادی و سیاسی و امنیتی به ایران بزند. از نظر ما مبنای عقلایی حل این بحران خطرناک، اجرای بی درنگ و کنترل پذیر رهنمودها و مصوبه های اژانس بین المللی انرژی اتمی توسط جمهوری اسلامی است. عدم از سرگیری ساخت سانترفیوژها و اجتناب از لغو تعلیق غنی سازی اورانیوم، همچنین شفاف کردن هر پروژه مرتبط با انرژی هسته ای ایران مطابق استانداردهای اژانس بین المللی انرژی اتمی، گام های نخستین و ضرور در تخفیف بحرانی است که به تقصیر جمهوری اسلامی و

بهبانته جویی های برخی قدرت های جهانی و منطقه ای، کشور ما را در معرض فاجعه های هلاکت بار قرار داده است.

۷ - ما اقدامات ماجراجویانه خارجی به بهانه مقابله با سیاست های تحریک آمیز و ناخردانه جمهوری اسلامی را نه تنها به سود مردم و مصالح ملی ایران نمی دانیم بلکه به زیان صلح و ثبات منطقه و جهان دانسته و با آنها قاطعانه مخالفیم. ما لازم می دانیم تاکید کنیم که جامعه جهانی از آن ابزارها و قدرتی برخوردار هست که با فشارهای سیاسی و دیپلماتیک و همه فعالیت هایی که امنیت و امان مردم ما را به خطر نمی اندازند جمهوری اسلامی را به تمکین و گردن نهادن به خواست های منطقی در مورد برنامه هسته ای اش وادارد. تجربه یک و نیم سال گذشته موبد این ارزیابی و برتری راه حل ها و فشارهای سیاسی است.

۸ - ما از این امر نیز غافل نیستیم که برقراری صلح و ثبات در منطقه تنها با مهار اتمی جمهوری اسلامی حاصل نمی شود. واداشتن این رژیم و سایر رژیم های منطقه به در پیش گرفتن سیاستی معقول و معطوف به صلح، تنش زدایی، تشدید همکاری های اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و نیز گام نهادن در مسیری که عاری سازی منطقه از سلاح هسته ای و ایجاد ساختارهای امنیتی جمعی در منطقه حاصل آن باشد از دیگر شروط مبرم و درنگ ناپذیر برای کاهش بی ثباتی و تامین امنیتی عادلانه در منطقه است. ما ضمن تاکید بر اولویت مهار هسته ای جمهوری اسلامی در لحظه کنونی، در سیاستی درازمدت تر حامی و کوشنده رویکرد جمعی هستیم که از طریق تحقق دمکراسی بیشتر، رشد و رفاه اقتصادی سریعتر و امنیت دسته جمعی پایدار، منطقه را پس از دهه ها رنج و جنگ و خونریزی، از بختک این کابوس ها برهاند.

هیئت سیاسی-اجرایی

سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

هفتم شهریورماه ۱۳۸۳

اسلامی مانع شلاق زدن، ضرب و شتم و دیگر اشکال اعمال خشونت بدنی و روانی بر علیه دختران و زنان میین ما که به هر بهانه ای از جمله پوشش آنها صورت میگیرد، شویید.

کمیسسیون زنان

سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

۲۲ مرداد ۱۳۸۳

نوشته های تپیدآمیز مختلف دیده می شود که توسط شیردارهای جمع آوری نمی شوند. بدجایی برابر ۲ ماه حبس و برهنگی برابر با ۷۴ ضربه شلاق از جمله جملاتی است که بر روی دیوارها نوشته شده است.

ما از شما انتظار داریم که با استفاده از نفوذ و امکانات خود و اعمال فشار بر روی جمهوری

نامه سرگشاده کمیسسیون زنان

ادامه از صفحه ۱

در شیرهای مختلف ایران بصورت کاملا از پیش برنامه ریزی شده حکم شلاق در مورد زنان و دخترانی که شلوارهای کوتاه (پایین تر از زانو) پوشیده اند در محل "برهنگی" اجرا می شود. بر در و دیوارهای شهرهای مختلف به شمول تهران،

قتل عام تائبستان ۱۳۷۶ زندانیان

ادامه از صفحه ۱

خمینی را که در آن و در تصمیم وی مبنی بر خالی کردن زندان ها از طریق نابودی زندانیان سیاسی، همه سردمداران رژیم مستقیم و غیرمستقیم مشارکت و یا موافقت داشتند. و نمی توان نام انسان بر خود گذاشت و انسان ماند، و این قساوت تاریخی را که ابعاد ملی بر خود گرفت، از یاد برد.

شفاوتی که جمهوری اسلامی در تائبستان سال ۱۳۶۷ از خود نشان داد، آنچنان عظیم و تکان دهنده بود که تصور آن، حتی به رغم پیشینه جنایت بار فقها در ده سال نخست حکومت دینی، در بدو امر دشوار می نمود. اما آن هنگام که زندانبانان به تدریج خانواده های قربانیان این قتل عام را در جریان ماجرای جنایت گذاشتند، مردم ایران و جهانیان با بیت و خشم دریافتند که چه خون آسمانی میهن ما را در طلیعه قرن بیست و یکم به ماتمکده بدل کرده اند. همگان دریافتند که سلاخ های انسان چه سرمایه عظیمی از فرهنگ و تجربه فکری و سیاسی یک ملت را به پای استبداد و ارتجاج خود، چنین یغماگرایانه هزینه کرده اند. این فاجعه را کسی از یاد نخواهد برد.

این فاجعه تنها از این رو فراموشی پذیر نیست که در جریان آن شماری عظیم از اندیشمندان و سازمانگران سیاسی میهن ما نیست و نابود شدند، بلکه از این رو نیز هست که در آن به گونه ای بی سابقه، علیه بدیبهی ترین حقوق دموکراتیک، آزادی، کرامت انسانی و شهروندی در ایران ما تیغ برهنه کشیده شد. هم از این روست که تا آن زمان که پرونده این فاجعه به تمامی رسیدگی نشود و جانیان آمر و عامل آن پاسخگویی

جنایت خود بشوند، پرونده گشوده می ماند. پشت این پرونده ملی، تنها خانواده ها و بازماندگان قربانیان نیستند که ۱۶ سال است که استوار ایستاده اند و همه ساله تلاش های حقوقی تازه ای، از سوی آنان را شاهدیم، بلکه همه آزادی خواهان ایران و حامیان باوجدان آنان در مقیاس بشریت قرار دارند که اعلام می کنند داندخواه این جنایت اند. جنایتی که رهبران جمهوری اسلامی علیه بشریت مرتکب شده اند.

فاجعه قتل عام زندانیان سیاسی سال ۱۳۶۷ و دیگر آدم کشی های گروهی و موردی جمهوری اسلامی در طول ۲۵ سال حاکمیت آن، جملگی موضوع بررسی حقوقی در ایران آزاد فردا هستند. بررسی ای که گردش کار آن، از دیروزها آغاز شده و هم امروز فعالانه پی گرفته می شود. این جنایت ها اما در عین حال، موضوعات سیاسی روز هستند و نحوه برخورد و مواجهه هر ایرانی با آن، خود یک ملاک و میزان قضاوت سیاسی صریح و قاطع است. هر آن کس که از این جنایت ها باخبر است اما آگاهانه آنها را به فراموشی می سپارد، بی هیچ اما و اگر با سیاست سکوت سران جمهوری اسلامی در قبال این فاجعه همراهی می کند. پرده برداشتن از این جنایت ها و فاجعه قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷، شکستن سکوت سنگین و تاریخی در قبال آن، و همدردی و همراهی با خانواده های داندخواه این فاجعه، آن حداقلی است که از هر ایرانی از زاده انتظار می رود. راه پایان دادن به شکنجه و اعدام این خواست تمدنانه و دموکراتیک در کشور ما از جمله در گذر از چنین ایستگاه مهمی در ایران است، که هموار می شود.

ما امضاء کنندگان این اعلامیه که در جریان فاجعه سال ۱۳۶۷ هر یک گروهی از همراهان سازمانی خود را از دست دادیم و یاران دیگرمان که در جریان کشتارها و اعدام های قبلی و بعدی توسط رژیم جان خود را از دست دادند، با درود به خاطره همه جانباختگان فاجعه قتل عام زندانیان سیاسی در تائبستان خونین ۶۷ و تمامی قربانیان سیاست های سرکوب و اعدام طی بیست و پنج سال حاکمیت آن، اعلام می داریم که هرگز نخواهیم گذاشت این جنایت ها به فراموشی سپرده شود. ما اعلام می داریم که پشتیبان و همراه تلاش های خانواده های قربانیان قتل و کشتار جمهوری اسلامی هستیم که می خواهند و حق دارند که بخواهند تا از طریق نهادهای حقوقی بین المللی، مسئولین مرگ انسان ها در جمهوری اسلامی را پاسخگویی اعمالشان کنند. ما تردید نداریم که تلاش خانواده های قربانیان و نیروهای انساندوست و داندخواه در داخل و خارج از کشور به ثمر خواهد نشست و جنایات جمهوری اسلامی علیه بشریت بی کیفر خواهد ماند.

اتحاد انقلابیون کردستان

حزب دموکرات کردستان ایران

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

کومه له - سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران

بیست و چهارم مردادماه ۱۳۸۳

مشکوک و برنامه های پنهانی اش بردارد، هرگونه تلاش برای دستیابی به دانش و تکنولوژی هسته ای، میتواند کشور ما را بیک فاجعه بزرگ سوق دهد.

در شرایطی که اعتماد جهانی به برنامه های انرژی هسته ای جمهوری اسلامی شدت آسیب دیده، احتمال احاله پرونده ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد و حمله به مراکز هسته ای ایران توسط آمریکا و اسرائیل بالا رفته است، منافع ملی کشور ما ایجاب میکند که جمهوری اسلامی بلافاصله تولید قطعات دستگاههای سانتریفوژ و برنامه غنی سازی اورانیوم و سایر برنامه های خود را در این زمینه متوقف سازد و به خواسته های اژانس بین المللی انرژی هسته ای پاسخ مثبت دهد. در غیر این صورت ما مواجه با بحران حاد در ماههای آتی خواهیم بود که پیامدهای آن برای کشور ما فاجعه بار خواهد بود. این بحران میتواند به تحریم اقتصادی کشور ما و جنگ بین ایران و اسرائیل بیانجامد. مسئولیت چنین فاجعه ای، مستقیماً متوجه سران جمهوری اسلامی است.

بهورز خلیق

اتمی ایران را نظامی جلوه دهد و خطر جدی را از این ناحیه متوجه شهروندان آمریکایی سازد، تا بلکه بتواند در انتخابات آرای بیشتری را جلب کند. میتوان پذیرفت که انتخابات آتی آمریکا در تشدید فشارهای بین المللی بر جمهوری اسلامی نقش دارد، ولی نمیتوان تمام موضوع را در این امر خلاصه کرد. اژانس بین المللی تا کنون در مقابل آمریکا ایستاده و برنامه های خود را پیش برده است و اتحادیه اروپا نیز کوشیده است که با مذاکره، موضوع را حل کند. امروز هم اژانس بین المللی و هم اتحادیه اروپا باخاطر رفتارهای جمهوری اسلامی در موضع نزدیک و یا همسان با دولت آمریکا قرار گرفته اند.

پیامدهای فاجعه بار بحران اتمی دستیابی به دانش و تکنولوژی هسته ای که گردانندگان جمهوری اسلامی مدام بر آن تکیه میکنند، حقی است که کسب آن در شرایط کنونی جز با اعتمادسازی در سطح جهان امکان پذیر نخواهد بود. تا زمانی که جمهوری اسلامی نتواند در این زمینه اعتماد جهانی را برانگیزد و عملکرد کاملاً شفاف و مطابق با موازین بین المللی داشته باشد، و تا زمانی که دست از اقدامات

کس حق ندارد حق ملت ما را در این دفاع هسته ای نادیده بگیرد. از لحاظ دفاع هیچ معنی ندارد که دشمن سلاح هسته ای داشته باشد اما ما خودمان را محروم کنیم". تعدادی از نمایندگان مجلس نیز در تداوم این برخورد هوار در واکنش به مذاکرات هسته ای ایران و اروپا، طرحی را تهیه کردند که بر مبنای آن، مجلس دولت را موظف میسازد از سرگیری تغلیظ اورانیوم را آغاز کند.

مسائل طرح شده، این ارزیابی را در بین مجامع بین المللی از جمله اتحادیه اروپا تقویت کرده است که جمهوری اسلامی در امر برنامه انرژی اتمی، مقاصد نظامی را دنبال میکند و تحت پوشش دستیابی به دانش و تکنولوژی انرژی هسته ای، میخواد در خفا برنامه خود را برای دستیابی به سلاحهای هسته ای ادامه دهد.

تشدید بحران و فشارهای بین المللی آنچه مشخص است بحران پیرامون برنامه انرژی هسته ای جمهوری اسلامی تشدید یافته و وارد مرحله حساسی شده است. اما برخی بر این نظرند که تشدید بحران اتمی و فشارهای بین المللی بجیت نزدیک شدن انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و بهره برداری تبلیغاتی از این موضوع، توسط جمهوریخواهان است. بنظر آنها دولت بوش میکوشد برنامه

بحران اتمی و پی آمدهای آن

ادامه از صفحه ۲

که ثابت میکند ایران در مسیر سلاحهای هسته ای حرکت میکند".

۳ - جمهوری اسلامی به خواست اژانس بین المللی مبنی بر روشن کردن منبع الودگی های ناشی از اورانیوم غنی شده، پاسخ نداده است. در حال حاضر یکی از موضوعات مورد اختلاف بین ایران و اژانس، منشا الودگی های ۵۶ درصدی دستگاههای سانتریفوژ است. موضوع دیگر اختلاف، سانتریفوژهای پی ۲ است که هنوز حل نشده است.

۴ - برخی مقامات جمهوری اسلامی اعلام میکنند زمانی که "دشمن" دارای سلاح هسته ای است، ما نمیتوانیم خودمان را از داشتن آن محروم کنیم. محمد جواد لاریجانی مشاور امور بین المللی رئیس قوه قضائیه در برنامه تلویزیونی "جهان سیاست" در شبکه دوم سیما، اعلام داشت: "ما نباید تبلیغات عظیم غربی را قبول کنیم باین معنی که توان دفاع هسته ای توان منحرفی است. در جهانی که اطراف ما همه سلاح هسته ای دارند، این حق مسلم ما است که سلاحهای هسته ای هم داشته باشیم. در جایی که رژیم اسرائیل دارای سلاحهای هسته ای است، هیچ

مصاحبه با رفیق فرخ نگهدار
ادامه از صفحه ۱

مشکلاتی که در زمینه حقوق بشر، آزادی فردی و اجتماعی و رفتار با شهروندان، ناشی از ساختار حکومت و اعمال قدرت از بالا، وجود دارد نوع رابطه حکومت با این اقشار را دچار بحران جدی نموده است. دیگری، مشکل تصمیم گیری و سیاستگذاری برای حکومت است. وجود شورای نگهبان و نهادهای غیرانتخابی و قدرت آنها از یکسو و نهادهای انتخابی از سوی دیگر همواره منشاء یک تنش عمده در درون حکومت جمهوری اسلامی بوده است. بحران در عرصه مناسبات نهادهای انتخابی و غیر انتخابی در سالهای اخیر به شدت وجود داشته است. سوم، بحران در مناسبات خارجی ایران است. همانطور که میدانیم ایران به عنوان کشوری ناقص حقوق بشر و به عنوان کشوری که باید حرکات آن در عرصه فعالیت های انرژی هسته ای به دقت زیر نظر گرفته شود، شناخته شده است. در عرصه فعالیت های اسلامگرایانه در خارج از مرزهای ایران نیز حکومت ایران به مناسبت حمایت از نیروهای غیر متعارف و تروریست همواره مورد سنوآل بوده است.

به علاوه تحریمهای عمده ای نیز از جانب آمریکا به دلیل اختلافاتی که با ایران بعد از انقلاب داشته است، بر ایران اعمال می شده و می شود. قطع رابطه ایران و آمریکا، بعنوان بزرگترین قدرت جهان معاصر، همواره بعنوان منشاء یک بحران حاد سیاسی در مناسبات خارجی ایران بوده بطوریکه مانع گرمی رابطه با اروپا، مانع بسط روابط در منطقه و همکاری با سایر کشورها بوده است.

۱ - تنظیم مناسبات با اقشار مدرن
۲ - تداخل اختیارات نهاد های انتخابی و انتسابی با یکدیگر، و بحران ها و موانعی که در مقابل یکدیگر ایجاد می کنند

۳ - بحران در روابط خارجی روبرو است.
حال آیا نیروهای اقتدارگرا و فاتحان

مجلس هفتم قادر خواهند بود بر این سه مشکل غلبه کنند یا نه؟

فرخ نگهدار: موضوع این است که در درون همین نیروهای اقتدارگرا قشر وسیع و نیروی جدی مخالف هر نوع بهبودی در مناسبات ایران با جهان خارج هستند. در درون همین نیروهای غالب بخش بزرگی خواهان حذف رای اقشار مدرن و بینابینی جامعه هستند و می گویند: ما بدون رای مردم می توانیم حکومت کنیم، باید حکم ولایت جاری شود و مجلس و دولت تابع دستگاه ولایت و نهادهای انتسابی باشند.

عده دیگری هم هستند که انتقال همه قدرت به ولایت و سرکوب همه جانبه اقشار میانی و ادامه بحران در رابطه ایران و جهان خارج را به زیان منافع خود می دانند، زیرا نگران تضعیف ثبات جمهوری اسلامی، بسته شدن بازارهای خارجی به روی ایران و نگران کندی رونق تجارت و اقتصاد می باشند. اینان فکر می کنند با این کشاکش ها و تداخل اختیارات میان شورای نگهبان و قوه قضاییه با دولت، امکان تصمیم گیری و قانون گذاری مطلوب وجود نخواهد داشت و این روال حکومت را فلج می کنند. من فکر می کنم هر نوع اقدامی در جهت تشدید فشار و یا تخریب بیشتر در روابط خارجی یا تقویت اختیارات ولایت فقیه چه به لحاظ واکنشی که در جامعه ایجاد می کند و چه به دلیل واکنشی که در درون حکومت درست می شود، پیش بینی قابل اتکایی برای غلبه اقتدارگرایان بر مشکلات موجودشان را متصور نمی سازد. از سوی دیگر اگر اقتدارگرایان بخواهند دست به رفرم ها و یا اصلاحاتی در زمینه روابط درون حکومت یا رابطه با مردم و یا با جهان خارج بزنند باز هم همچنان با بحران و تشدید درگیری های درونی مواجه خواهند شد.

لذا من یک دوران کشاکش درونی و بن بست و بحران را درون خود سیستم پیش بینی می کنم، اما نه چرخش در جهت سرکوب شدیدتر و همه جانبه در داخل یا جنگ با خارج و یا سرکوب و خفه کردن نهاد های انتخابی. از سوی دیگر نیز انتظار چرخشی در

جهت غلبه نهادهای انتخابی بر نیروهای انتسابی و یا بهبود محسوس مناسبات با جهان خارج را نخواهیم داشت. بنظر من هنوز یکی دو سال این کشاکش های خفته و بی نتیجه همچنان درون حکومت ادامه خواهد داشت.

وضعیت منطقه و عراق و تاثیر آن بر جمهوری اسلامی را چگونه ارزیابی می کنید؟

فرخ نگهدار: من یکی از کسانی بودم که همواره تاکید کرده ام که سیاستی که آقای رامسفیلد در عراق عرضه می کند و تا کنون هم آنرا به رئیس جمهور، وزارت خارجه و سایر نهادهای قدرت در آمریکا دیکته کرده است در جهت دموکراسی و همزیستی مسالمت آمیز نیروهای سیاسی در ایران و تضمین بیشتر حقوق بشر تاثیر مثبتی خواهد کرد. سیاست آمریکا در منطقه عملا به سود نیروهای اقتدارگرا تمام شده است. در سوال قبلی من اشاره کردم که یکی از علل تعرض نیروهای اقتدارگرا به نیروهای اصلاح طلب اطمینان خاطری بود که از جانب آمریکا دریافت می کردند. من فکر می کنم حمله آمریکا به عراق بزرگترین هدیه غیبی به نیروهای اقتدارگرای ایران بود و آنان به شدت از این واقعه ذینفع شدند. اگر آمریکا دچار این مصیبت و درگیری در عراق نبود و متحدان با اتحادیه اروپا در زمینه عدم سرکوب نیروهای مخالف و عدم نقض حقوق بشر بر ایران اعمال فشار می کرد و چنانچه نیروهای اصلاح طلب پایگاه مردمی خود را حفظ کرده بودند هرگز شورای نگهبان قادر به خط زدن و دور ریختن اسامی نمایندگان اصلاح طلب مجلس از لیست دلوطلبین شرکت در مجلس هفتم نبود. اینکار بر اثر تحولات و اوضاع عراق و دلسردی مردم ایران امکان پذیر شد. در دراز مدت شاید بعد از دهه ها سرنوشت عراق به صورت دیگری ادامه پیدا کند و ارزشهای مدرن، دموکراسی و اقتصاد پیشرفته در عراق مستقر شود. اما این بحث تاریخی و طولانی مدتی است که احتمالا به بیست یا بیست و پنج سال آینده موکول می شود. در روند های جاری، تاثیرات تاکتیک آمریکا در عراق به

زیان ما و به نفع جمهوری اسلامی ایران تمام شده است.
انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا را چگونه ارزیابی می کنید و تاثیر آنرا بر روند اوضاع ایران چگونه می بینید؟

فرخ نگهدار: من فکر می کنم انتخابات نوامبر ۲۰۰۴ یکی از مهمترین انتخابات طول تاریخ ایالت متحده آمریکا است و در سرنوشت جهان آتی از جمله کشور ما تاثیرات قابل ملاحظه ای داشته باشد اگر چنانچه نو محافظه کاران و باند جرج بوش - دیک چینی انتخابات را ببرند ما جهانی پر تشنج تر و منطقه ای پر آشوب تر و تروریسمی گسترده تر را شاهد خواهیم بود و امکان سوق ایران به سمت سازش و همزیستی با جهان و احتمال حرکت ایران به سمت دموکراسی همچنان ضعیفتر باقی خواهد ماند. اگر این انتخابات به شکست نو محافظه کاری جدید و " آقایی فروشی" به دنیا منجر شود (چون اینها آقایی فروشی می کنند) آنوقت به نظر من، سیمایی که از ایالت متحده آمریکا در ذهن مردم تصویر خواهد شد، سیمایی مطلوب تر خواهد بود. سیمایی که با دموکراسی و حقوق بشر سازگاری بیشتری دارد و تقویت اعتبار ایالت متحده آمریکا و شیوه زندگی غربی در جامعه ما افزایش پیدا خواهد کرد. من معتقدم اعتبار اندیشه دموکراسی در ایران به میزان اعتبار غرب و ایالت متحده نامربوط نیست. در واقع بین این دو ارتباط، رابطه وجود دارد.

اگر چنانچه این انتخابات به موفقیت دموکراتها بیانجامد هم از طریق تقویت اعتبار غرب و پایبندی آن به دموکراسی و هم از این نظر که سیاستهای دولت جان کری، در جهت تقویت سیاست های سازمان ملل متحد و در جهت همسویی و همکاری با اروپا و جلوگیری ارتش بین آمریکا و اروپا است، به سود نیروهای دموکراتیک در ایران و به سود اندیشه دموکراسی تمام خواهد شد. امیدوارم که ایرانیان مقیم آمریکا و نیز سایر شهروندان ایرانی کوشش کنند که باند نو محافظه کار آقای دیک چینی و آقای رامسفیلد در انتخابات آتی غلبه نکنند.

سخنی با فعالین تشکل های دانشجویی....

ادامه از صفحه ۶

تحکیم وحدت به عنوان بزرگ ترین تشکل دانشجویی موجود علنی در دانشگاه ها چنان که بخواهد - البته در این میان باید به محدودیت ها و فشارهای امنیتی حکومت توجه لازم داشت - می تواند مبارزه ای موثر و آگاهانه ای را در جهت کاهش قدرت و دخالت مراکز و نهادهای غیردانشگاهی در امور دانشگاه ها و دانشجویان و نیز علیه

نهادهایی چون گزینش، حراست، بسیج دانشجویی، کمیته های انضباطی، شوراهای انقلاب فرهنگی، مرکز نشر دانشگاهی، دفتر حوزه در دانشگاه، دفتر نمایندگی ولی فقیه و ... که استقلال دانشگاه ها و دیگر مراکز آموزش عالی را نفی می کنند، سازماندهی کند. زیرا بعد از ۲۵ سال از انقلاب، هنوز تمام این ارگان ها، مراکز مهم مدیریتی را در دانشگاه ها در دست دارند و تاکنون با انواع آئین نامه ها، بخش نامه ها و محدودیت ها و فشارهای دیگر، حق اعتراض، حق دخالت در امور دانشگاه ها و حق ایجاد

تشکل دانشجویی و ... را از دانشجویان و دانشگاہیان گرفته اند. بعد از دوم خرداد بسیاری از اصلاح طلبان حکومتی و غیرحکومتی انتظار این را داشتند که با حضور آقای خاتمی در ریاست شورای عالی انقلاب فرهنگی به نفع استقلال دانشگاه ها و فعالیت تشکل های دانشجویی تصمیماتی اتخاذ شود، اما این شورا در دوره ریاست آقای خاتمی موضعی

ادامه در صفحه ۱۱



سازمان دانش آموزان پیشگام چه زمانی تاسیس شد و رابطه آن با دانشجویان پیشگام چگونه بود؟

این سازمان در تهران در همان روزهای اول انقلاب تاسیس شد. در روزهای اول انقلاب و تشکیل ستاد سازمان در دانشکده فنی، هر یک از رفاقا مسئولیت سازماندهی بخشی از نیروهای را که به ستاد سازمان مراجعه میکردند برعهده داشتند. مریم سطوت مسئولیت سازماندهی دانش آموزانی را که به ستاد مراجعه میکردند بر عهده گرفت. پس از چند هفته آنها طرحی در جهت تشکیل سازمان دانش آموزان پیشگام ارائه دادند. آن طرح درستاد سازمان در خیابان میگرد در جلسه ای با شرکت من و تعدادی از دانش آموزان مورد بررسی قرار گرفته و همانجا تصمیم گرفتیم که تاسیس این سازمان را اعلام کنیم. در تاسیس این سازمان، دانشجویان پیشگام نقشی نداشتند. سازمان دانش آموزان پیشگام پس از تاسیس، سرعت گسترش یافت و کمیته هایی در محلات و مدارس تشکیل داد. گسترش این سازمان، ضرورت شرکت کادرهای با تجربه تری را جهت سازماندهی این نیرو ضروری ساخت و تعدادی از کادرهای سازمان دانشجویان پیشگام که تمایل به فعالیت در این زمینه داشتند، به این سازمان پیوسته و مسئولین این سازمان را شکل دادند. در شهرستانها هم بتدریج این سازمان بر مبنای الگوی تهران تشکیل شد.

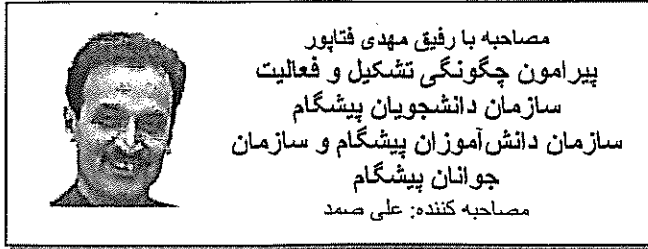
ساختار تشکیلاتی سازمان دانش آموزان پیشگام چگونه بود؟

تشکیلات دانش آموزان پیشگام بر اساس کمیته های مدرسه و سپس محلات و مناطق سازمان یافت. مسئولین و بخشی از رده های میانی این تشکیلات را نیروهای غیر دانش آموز و عمدتا دانشجویان تشکیل میدادند. چاپ نشریه نبرد دانش آموز و موفقیت این نشریه در گسترش و نظم این سازمان تاثیر زیادی داشت و بالاخص رابطه سازمان مرکزی و شهرستانها را مضمون میداد. در ایالات هم سازمانهای دانش آموزان پیشگام بر اساس همین الگو و با همکاری مسئولین این تشکیلات در تهران شکل گرفت.

نشریه نبرد دانش آموز از چه زمانی انتشار یافت و چه مضامینی را منتشر می نمود؟

چند ماه پس از شکل گیری سازمان دانش آموزان پیشگام ایده انتشار یک نشریه برای دانش آموزان مطرح شد. این نشریه مطالبی متنوعتر از دیگر نشریات سازمان منتشر مینمود و تلاش

**مصاحبه با رفیق مهدی فتاپور
پیرامون چگونگی تشکیل و فعالیت
سازمان دانشجویان پیشگام
سازمان دانش آموزان پیشگام و سازمان
جوانان پیشگام
مصاحبه کننده: علی صمد**



میکرد که کمتر بیک نشریه خشک حزبی شبیه باشد. در این نشریه تلاش میشد که مسایل سیاسی و تحلیل های سازمان با زبانی ساده که برای دانش آموزان قابل درک باشد تشریح شود. نشریه نبرد دانش آموز با استقبال زیادی مواجه شد و بدلیل فرم و مطالب متعوش توسط دانش آموزانی که سازمان را تایید نمیکردند نیز خوانده میشد. انتشار این نشریه پس از ادغام سازمانهای دانش آموزان و دانشجویان پیشگام تا زمان ضربه به سازمان تداوم یافت. مسئولیت این نشریه با هیبت غفاری و اعضا تحریریه آن اردشیر بهتویی و دوتن دیگر که نامهای آنان را فراموش کردم بودند که بعدا به حزب توده ایران و اقلیت پیوستند. بعد از انتشار ۱۶ آذر و جدایی هیبت غفاری، مسئولیت نشریه با اردشیر بهتویی بود و مرتضی میمنی، احمد تقیانی و پرویز کامور عضو تحریریه نشریه بودند.

دیگر سازمانهای مشابه مانند معلمان پیشگام چه رابطه ای با دانشجویان پیشگام داشتند؟

معلمان پیشگام با استفاده از تجربه دانشجویان پیشگام در ستاد سازمان توسط تعدادی از معلمان عضو سازمان شکل گرفت و شکل گیری و فعالیت های آن هیچ رابطه مستقیمی با دانشجویان پیشگام نداشت.

سازمان جوانان پیشگام در چه روندی تشکیل شد؟

از اواخر سال ۵۸ ضرورت تشکیل سازمان جوانان مطرح بود. پس از بسته شدن دانشگاهها، سازمان دانشجویان پیشگام نمیتوانست به شکل سابق به حیات خود ادامه دهد. بخش عمده فعالین این سازمان به تشکیلات سازمان فداییان منتقل شده و در کمیته های محلی این سازمان سازماندهی شدند. بسته شدن دانشگاهها تشکیل سازمان جوانان پیشگام را تسریع کرد. این سازمان در اواسط سال ۵۹ از ادغام سازمان دانشجویان و دانش آموزان پیشگام تشکیل شد.

ساختار تشکیلاتی این سازمان چگونه بود؟

تشکیلات این سازمان بر اساس کمیته های محلی و مدارس سازمان مییافت. تشکیلات این سازمان سراسری بود و

(فرهاد سپهوند و کبری سلیمی و) عضو آن بودند. من نیز کماکان از طرف رهبری سازمان فداییان مسئولیت نظارت بر فعالیت های این سازمان را عهده دار بودم.

چه درصدی از اعضای سازمان جوانان پیشگام دختر بودند؟

من آمار دقیقی در اختیار ندارم ولی فکر میکنم دختران بیش از ۴۰ درصد اعضا این سازمان را تشکیل میدادند.

چند درصد مسئولین این سازمان دختر بودند؟

ما تصمیم گرفته بودیم که بکوشیم ۴۰ درصد مسئولین در تمام رده ها دختر باشند. کمیته های این سازمان معمولا ۵ نفره بود و تلاش بعمل میامد که حداقل دو تن از آنان دختر باشند. قصد داشتیم در رابطه با رهبری سازمان جوانان نیز همان سیاست را پیش ببریم که با شروع ضربات عملی نشد. با وجود در صد پایین زنان مسئول در سازمان (تنها یک نفر در کمیته مرکزی) دو عامل در اجرای این تصمیم بما کمک میکرد. اولاً تعداد زیاد دختران فعال این تشکیلات امکان یافتن افرادی را که توانایی داشته و دیگران به آنان بعنوان مسئول اعتماد کنند، افزایش میداد و ثانیاً هر جا که ما با مشکل مواجه بودیم تعدادی از دختران عضو تشکیلات سازمان را که دارای توان و تجربه بوده و مسئولیت جدی در سازمان نداشتند به تشکیلات جوانان منتقل کرده و در رده مسئولین قرار میدادیم. یکی از وظایف مریم سطوت که مسئولیت تشکیلات این سازمان را عهده دار بود، در مسافرت ها و سرکشی هایش نظارت بر این امر بود. در این زمینه ما نه صد در صد ولی تا حد زیادی موفق بودیم.

وظیفه کمیسیون آموزش چه بود؟

کمیسیون آموزش از کمیسیون های فعال این سازمان بود که وظیفه آموزش نظری اعضا این سازمان را عهده دار بود. این کمیسیون برنامه مطالعاتی تعیین نموده بود که سطوح مختلفی را در بر میگرفت و شامل یک سری کتابهای معین، یکسری تم ها که هر کس میتوانست کتابهای لازم را در آن زمینه ها یافته و مطالعه کند و تعدادی کتاب پیشنهادی در عرصه های مختلف تحت عنوان مطالعه آزاد بود. تصمیم بر این بود که اردوهای چند روزه تفریحی، آموزشی سازماندهی شود که بدلیل ضربات سال ۶۱ عملی نشد.

مسئولین این سازمان چه کسانی بودند؟

مسئول این سازمان مهرداد مینوگده بود و اعضا هیات اجرایی آن مریم سطوت، رضی تابان، محمود پژمان، مرتضی میمنی و هیبت غفاری بودند. پس از جدایی هیبت غفاری در انشعاب ۱۶ آذر که سردبیری نشریه نبرد دانش آموز را بر عهده داشت، اردشیر بهتویی به هیات اجرایی پیوست. کمیته رهبری این سازمان از جمع بزرگتری تشکیل میشد که رفقای دیگری منجمه احمد تقیانی، فردوس تاج الدین، حسین جواهری، علیرضا اسکندری و مسئولین ایالتی سازمانهای جوانان

ارتباط سازمان جوانان پیشگام با دیگر تشکل های جوانان چگونه بود؟

در مدارس کمیته های جوانان متماثل به سازمان مجاهدین فعال بودند. شکل گیری سازمان جوانان همزمان با دوری سیاست سازمان فداییان و مجاهدین بود که به تبع آن، جوانان متماثل به این دو سازمان نیز از یکدیگر فاصله گرفتند. انجمن های اسلامی در مدارس و محلات به پیشگامها بعنوان دشمن بالفعل و یا

ادامه در صفحه ۱۱

سخنی با فعالین تشکل‌های دانشجویی در دانشگاه‌های ایران

نویسنده: علی صمد

بخش اول مقدمه

بررسی وضعیت جنبش دانشجویی در دور جدید فعالیت‌های آن و نیز تغییرات اساسی و بنیانی در دفتر تحکیم وحدت در سال‌های اخیر و به ویژه با برگزاری "موقفیت آمیز" نشست تکمیلی دفتر تحکیم وحدت جهت انتخاب اعضای شورای مرکزی این اتحادیه در دانشگاه نصیرالدین طوسی نکات مهم و ویژه‌ای را برجسته می‌کند که توجه و اهمیت به آن می‌تواند ما را در تحلیل و نقد وضعیت کنونی جنبش دانشجویی یاری رساند. در واقع با برگزاری نشست فوق، ظاهراً این امیدواری بوجود آمد که این تشکل دانشجویی توانسته بر مشکلات و مسائل داخلی خود غلبه کرده و با حفظ یکپارچگی و تنوع در میان خود هر چه بیشتر به گسترش دموکراتیزم در درون تشکیلات خود و نیز در سطح دانشگاه‌ها، بپردازد. اما در هفته‌های اخیر، اقلیت این تشکل که از ارتباط با احزاب "اصلاح طلب" حکومتی همچون جبهه مشارکت برخوردار است و در نگاه حاکمیت به عنوان جریانی درون نظام شناخته می‌شود و با برخورداری از رانت حکومتی و دارا بودن ۱۴ رای از ۶۴ رای نشست دانشگاه نصیرالدین طوسی توانست از تعداد هفت نفری که در شورای مرکزی این تشکل عضو هستند، تعداد سه نفر را به دلیل فشارهای تحمیلی حاکمیت و گروه‌های "اصلاح طلب" حکومتی از آن خود کند. فراکسیون اقلیت دفتر تحکیم وحدت (این طیف که به "فراکسیون سنتی" معروف است، اغلب از دانشجویان دانشگاه‌های تهران، بهشتی و تربیت مدرس می‌باشند) بر این باور است که اکثریت شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت با صدور نامه، اعلامیه و بیانیه به بسط و گسترش اختلافات در دفتر تحکیم وحدت دامن زده است و با این روش آنها تمام توافقی‌های حاصل شده در نشست دانشگاه نصیرالدین طوسی را زیر پا گذاشته‌اند. مسئولین "فراکسیون سنتی" با تهدید به استعفا و مخالفت صریح با صدور نامه و بیانیه‌های اخیر شورای مرکزی، سعی کرده‌اند با ایجاد شائبه‌ها به ترتیبی جلوی فعالیت‌های بیرونی شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت را با بحران مواجه سازند. در برابر این برخوردها، شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت که

اکثریت اش در دست "فراکسیون مدرن" است و در نشست دانشگاه نصیرالدین طوسی از ۶۴ رای ۵۰ رای را با خود همراه داشته است و نیز امروز چون گذشته، ۴۲ تشکل دانشجویی در سراسر دانشگاه‌های ایران، از این "فراکسیون مدرن" حمایت قاطع می‌کنند. لازم به تأکید است که "فراکسیون مدرن" در نشست دانشگاه نصیرالدین طوسی می‌توانست به تنهایی نشست اتحادیه را به صورت رسمی و قانونی با داشتن اکثریت مطلق برگزار کند اما چنان که پیشتر متذکر شدیم به دلیل فشارهای تحمیلی حاکمیت و گروه‌های اصلاح طلب حکومتی به این جریان و نیز خواست حفظ وحدت تشکیلاتی از طرف جناح اکثریت، نشست مذکور برگزار شد. اکثریت دفتر تحکیم برای حفظ اتحادیه مجبور شد در شورای مرکزی امکاناتی را در اختیار فراکسیون سنتی قرار دهد که در حد وزن آن جناح در بدنه دانشجویی و تشکل‌های عضو دفتر تحکیم، نبود و امروز این تصمیم‌گیری باعث ایجاد مشکلاتی برای شورای مرکزی دفتر تحکیم شده است. اکثریت دفتر تحکیم وحدت برخوردهای فراکسیون اقلیت را در درون و بیرون اتحادیه نادرست می‌داند و بر این امر تأکید دارد که صدور قانونی و حقوقی نامه، اعلامیه‌ها و بیانیه‌های شورای مرکزی بر اساس مواضع رسمی و مصوبات موجود در تشکل صادر شده است و اعلامیه بدنه دانشجویی و تشکل‌های اتحادیه از این مواضع به اشکال گوناگون حمایت و سبب کرده‌اند. البته ما قصد دخالت در مسائل درون تشکیلاتی دفتر تحکیم وحدت را نداریم، اما در اینجا لازم دانستیم تا حدودی مختصر فقط به موارد اختلاف و ارزیابی‌های دو فراکسیون با توجه به نیرویی که در این اتحادیه با خود همراه دارند، نگاهی ببندیم. به علاوه قصد ما در این نوشته بیشتر تحلیل و نقد فاکتورهای است که منجر به کاهش فعالیت سیاسی و اجتماعی جنبش دانشجویی در سال‌های اخیر و به ویژه امروز می‌باشد. شاید بهتر باشد قبل از این که وارد بحث اصلی شویم تأکیدی به این حقیقت روشن که برای هیچ فردی پنهان نیست بکنیم که جنبش دانشجویی با تمام گرایش‌های علنی، نیمه‌علنی و مخفی خود توانست در شکل‌گیری دوم خرداد ۱۳۷۶ و پیشبرد جنبش اصلاحات، تلاش‌ها و فعالیت‌های بسیار موثری را انجام دهد و این جنبش مشخصاً از سال ۱۳۷۸، تا به امروز بیشترین هزینه‌ها را در این مبارزه پرداخته است. در این سال‌ها تلاش و مبارزه دانشجویان برای پاسداری از آرمان‌های آزادی‌خواهانه و دموکراتیک و نیز مخالفت روشن و بی‌خششه با

تمامی دستگاه استبداد و ولایت در ایران، نقشی ویژه و پیشرو به دانشجویان و دانشگاه داده است. در واقع دانشگاه سمبل دگراندیشی در جامعه محسوب می‌شود و وظیفه آموزشی و علمی دانشگاه تربیت جوانانی متخصص و دگراندیش برای ورود به اجتماع است و بدین ترتیب این جوانان تحصیل کرده تجربه آزادی را به عرصه‌های دیگر جامعه می‌توانند بکشانند. پس این موقعیت تأثیرگذار دانشجویان و دانشگاه باعث می‌گردد که حکومت اقتدارگرای اسلامی به اشکال گوناگون و در سطح وسیع و خشونت آمیز، دانشجویان را زیر ضرب سرکوب و اختناق سیاسی و امنیتی قرار دهد. در واقع حکومت با ایجاد بدبینی و بالابردن هزینه فعالیت سیاسی برای دانشجویان می‌خواهد آنها را از هر نوع تشکل، سازمان و گروهی دور کند و عملاً به هدفش که ایجاد و تقویت انفعال در میان دانشجویان است برسد. حکومت اسلامی همواره در طول حیات خود سعی کرده که شور و شوق فعالیت سیاسی را از دانشگاه‌ها بکاهد و با ایجاد روحیه و فضای کنترل و یا تحت کنترل بودن در محیط دانشگاه به جو نامیدی و ترس دامن زند و با انواع نهادهای خود در دانشگاه و بیرون از آن، بار دیگر سال‌ها دانشگاه را تحت نظارت و مهار خود قرار دهد. همه این سیاست‌های حکومت نشانگر این است که آنها تمایلی به حضور حرفه‌ای تشکل‌های سیاسی صنفی دانشجویی و استقلال دانشگاه‌ها ندارند. پس با این حساب ضرورت حفظ، ایجاد و گسترش تشکل‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، ... دانشجویی و نیز اهمیت استقلال دانشگاه بیش از هر زمانی در میان دانشجویان و دانشگاهیان قوت می‌گیرد. ما در ادامه مقاله به اهمیت موارد برشمرده فوق می‌پردازیم:

۱- استقلال دانشگاه

دانشگاه در ایران بیش از ۷۰ سال سابقه تاریخی دارد. این نهاد در جامعه دارای کارکردها و وظایف معینی است. نگاه به تجربه و عملکرد دانشگاه‌های سراسر جهان نشانگر این است که این نهاد آموزش عالی یکی از مهم‌ترین وظایف اصلی‌اش تا به امروز، تولید فکر و اندیشه انتقادی و تفکر نو در جوامع بشری بوده است. پس با این حساب، دانشگاه‌های ایران هم نمی‌توانند از این قاعده عمومی در جهان مستثنی باشند. شکست پروژه اسلامی کردن دانشگاه‌ها و دانشجویان توسط حکومت اسلامی ایران به قدر کافی حقیقت فوق را تأیید می‌کند! در ایران نهاد دانشگاه، مرکز یکی از اصلی‌ترین تولیدکنندگان جریان نواندیشی در جامعه محسوب می‌شود.

اهمیت، نقش و نفوذ دانشگاه و جنبش دانشجویی به ویژه از اواسط دهه ۷۰، روز به روز در میان مردم افزایش یافته است. در واقع می‌توان چنین تحلیل کرد که در سال‌های اخیر، دانشجویان و دانشگاهیان به دلیل خصلت مدرن و دموکراتیک خواسته‌هایشان در مبارزه بر علیه جیل و استبداد، توانسته‌اند به یکی از مهم‌ترین گروه‌های مرجع اجتماعی در جامعه تبدیل شوند.

امروز این خواست مرکزی را بیش از هر زمانی دانشجویان و دانشگاهیان تأکید دارند که می‌خواهند خودشان به صورت مستقل فضای درونی دانشگاه را به عنوان یکی از موارد اساسی در این نهاد توصیف، نقد و دفاع کنند. دانشجویان در این میان مناسب است در عمل در جریان روند ایجاد و پیشبرد تغییرات، به نقش پیشرو و پیشاهنگ خود هر چه بیشتر توجه نشان دهند. زیرا ارتباط ارگانیک جنبش دانشجویی با نهاد دانشگاه، همواره از آنان چهره‌ای مدرن، سکولار و دموکراتیک در جامعه ایجاد می‌کند. در ضمن دانشجویان به واسطه تبادل فکر و اندیشه و برخورد آراء و عقاید از درک موضوعات سیاسی بهتر بر می‌آیند. بعد از انقلاب در دانشگاه‌های کشور، اقشار و طبقات گوناگون جامعه توانستند در این مرکز آموزش عالی وارد و به تحصیل علم و دانش بپردازند و همه این موارد باعث می‌گردد که آنها راحت‌تر با جامعه و به ویژه اقشار پایین جامعه ارتباط مستقیم، موثر و دائمی برقرار کنند.

موضوع استقلال دانشگاه و چگونگی رسیدن به آن، همواره یکی از موارد بحث و جدال در کشورمان بوده است. دانشگاه به دلیل وجود حکومت‌های استبدادی در ایران متأسفانه هیچگاه نتوانسته استقلال مطلوب و لازم خود را داشته باشد. در واقع لازمه‌ای نقش از جانب دانشگاه، داشتن استقلال کافی و فضایی امن و مطمئن برای ارائه نظرات و پیشبرد بحث‌های گوناگون است. در این نوشته وقتی از استقلال دانشگاه صحبت می‌کنیم منظور استقلال دانشگاه‌ها در مقابل حاکمیت و دولت است. اگر چنین استقلال متحقق شود زمینه برای حل دیگر مشکلات نظام آموزش عالی راحت‌تر فراهم می‌گردد. در اصل می‌توان باجرات گفت که داشتن استقلال ساختاری و مدیریتی و دخالت دموکراتیک اعضا در اداره امور دانشگاه و انتخاب روسای دانشگاه‌ها و اتخاذ خط مشی‌ها بر اساس تمایلات "داخل دانشگاه" می‌تواند موانع رسیدن به استقلال دانشگاه‌ها را برطرف سازد. جنبش دانشجویی و به ویژه دفتر

ادامه در صفحه ۵

هر ایرانی آزاده بایستی از حقوق زبانی دیگر اقوام ایرانی دفاع کند!

مصاحبه با علیرضا صرافی دبیر نخستین همایش زبان مادری

ادامه از صفحه ۱

بیشتری دهید.

ج- با تشکر از توجه شما نسبت به کنگره زبان مادری و روند آن، در پاسخ باید بگویم که در نیمه دوم بهمن‌ماه ۱۳۸۲ به اتفاق تپی چند از دوستان این فکر در ذهنمان خطور کرد که کنگره‌ای در رابطه با روز جهانی زبان مادری در تبریز برگزار نماییم. بسیاری از دوستان تبریزی در بادی امر تحقق چنین امری را از ناممکنات میدانستند و بر اساس تجربیات خود و محدودیتهای خاص حاکم بر شرایط آذربایجان اظهار می‌داشتند: در شرایطی که در جشن مشروطیت آنانی را که بر سر مزار باقرخان شاخه گلی نثار کردند، دستگیر و به زندان کشیدند، و یا درب مسجد را بر روی شرکت‌کنندگان مجلس ترحیم "نصرت کسمنلی" شاعر آذربایجان شمالی که در تبریز مرحوم شده بود بستند، چگونه ممکن است اجازه گشایش سالی را بدهند که در آن می‌خواهیم به طرح حقوق مربوط به زبان مادری بپردازیم؟!

تپی چند از آنها حتی روی برگزاری کنگره و یا عدم آن شرط‌بندی کرده بودند!! معجزاً ما کاملاً امیدوار حرکت می‌کردیم. نخست به اتفاق آقای مهندس کیوانچهر با آقای محمدی فرماندار ملاقات کردیم و ایشان را در جریان امر گذاریم، آنگاه دور تسلسل پشت‌گوش‌اندازیها و امروز و فردا کردنهای اداری شروع شد. از اداره کل ارشاد اسلامی و فرهنگسرا گرفته تا اداره امکان و اطلاعات نیروهای انتظامی (که این دو مورد اخیر مرتبط با وزارت اطلاعات بودند.) مراجعه نمودیم. تا مجوز بگیریم. و بلاخره در مدام شروع کنگره اجازه گشایش کنگره را گرفتیم. بطور موازی نیز تعدادی از دوستان مشغول تدارک اصل کنگره بودند از چاپ کارت دعوت و آگهی به روزنامه‌های محلی گرفته تا فراخوان مقاله و مذاکره با فرهیختگان تبریز و چند شهر دیگر برای ارائه مقاله به کنگره، از طرفی نیز پیش‌نویس متن قطعنامه به شور و مشورت گذارده شد. تمام این فعالیتها با عشق و علاقه خاصی دنبال میشد تا اینکه روز موعود یعنی ۲۲ فوریه ۲۰۰۴ (اول اسفندماه ۱۳۸۲) فرا رسید.

س- چنین فعالیتهایی علاوه بر وقت و زمانی که دست‌اندرکاران امر صرف آن میکنند، هزینه زیادی نیز لازم دارد، می‌توانم بپرسم هزینه برگزاری این کنگره را از کجا تامین کردید؟

ج- همه فعالین مشترکاً این هزینه را پرداخت نمودند، بخش عمده آن نیز از سوی خود شرکت‌کنندگان بطور داوطلبانه تامین شد. گفتنیست صندوقی در حال ورودی تالار قراردادیم تا هرکسی خواست به همت عالی سیمی در جبران هزینه‌های کنگره بر عهده گیرد. و جالب اینکه شرکت‌کنندگان با رغبت تمام در پرداخت هزینه آن مشارکت نمودند.

س- امضای ۳۳۳۳ نفر در زیر قطعنامه کنگره آمده است. ترکیب امضاکنندگان به چه صورتی است و چه گروه‌های اجتماعی را در برمیگیرد؟

ج- قطعنامه کنگره در همان روز برگزاری آن به امضای اغلب شرکت‌کنندگان رسید. بعدها با توجه به استقبال بی‌نظیر از مفاد آن بسیاری نیز مایل به امضا شدند. طبعاً اغلب امضاکنندگان آن بعلت اینکه کنگره در تبریز برگزار میشد، تبریزی و یا آذربایجانی بودند. قریب ۲۰۰ نفر در تبریز این قطعنامه را امضا کردند، از اردبیل و اورمیه و زنجان نیز هرکدام مابین ۱۰۰ الی ۲۰۰ امضا داشتیم، پس از آذربایجانیها، ۲۵۰ امضا نیز از عربهای خوزستانی به لیست اضافه شد.

امضا کنندگان عموماً جوانان تحصیلکرده، فعالین فرهنگی و اجتماعی و سیاسی این مناطق بودند. شواهد نشان میدهد که در میان شاغلین معلمها بزرگترین گروه امضاکننده را تشکیل میدادند.

س- سایر مناطق چه، آیا آنها نیز امضا کردند؟

ج- سایر جاها ما فعالیت جداگانه‌ای برای جمع آوری امضا نداشتیم، امضا برخی از متورین فارس و لر و کرد و ترکمن و بلوچ و گیلک و مازندرانی را نیز بطور اتفاقی دریافت کردیم (یعنی بدون برنامه‌ریزی برای جمع آوری امضا) و البته این یکی از نقاط ضعف ما محسوب میشود.

معجزاً اگر اشتباه نکنم تا بحال هیچ بیانیه و قطعنامه‌ای در ایران با این تعداد امضا تهیه نشده است.

س- باز تاب برگزاری همایش در رسانه‌ها و در سطح استان و کشور چگونه بوده است؟

ج- چند روزنامه محلی مانند نوبد آذربایجان و مهد آزادی و عصر آزادی، آوای اردبیل و آراز و... در مورد آن مطالبی نوشتند. حتی متن چند سخنرانی را نیز درج نمودند. برخی سایتهای اینترنتی نیز اخبار و عکسهای آنرا انتشار دادند و همچنین متن قطعنامه و امضاها را آن توسط تعداد بیشتری سایت که عموماً در خارج از کشور قرار دارند، منتشر شد. آمار رسانه‌های سراسری داخلی آنرا مسکوت گزاردند!

س- آیا مجموعه کامل مقالات ارائه شده در این همایش چاپ شده است.

ج- چاپ کامل مجموعه سخنرانیها بعنوان نخستین شماره نشریه "دیلماج" همین روزها توزیع خواهد شد.

س- مقامات محلی و کشوری با این قطعنامه چگونه برخورد کردند؟ تا چه اندازه‌ای به خواسته‌های شما توجه شد؟

ج- با سکوت مطلق " صد نامه نوشتیم، جوابی ننوشتند / این هم که جوابی ننویسند، جوابیست!" ما متن قطعنامه را همراه با اصل امضاها و لیست مرتب شده اسامی، طی یک کتابچه صدرگی به بسیاری از مراجع و مراکز دیصلاح داخلی مانند: بیت رهبری، دفتر ریاست جمهوری، وزارت آموزش و پرورش، صدا و سیما، جمهوری اسلامی، مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای انقلاب فرهنگی، وزارت علوم، خیرگزاری جمهوری اسلامی ایران و... ارائه دادیم. جای تعجب است که بعضیها حتی از ارائه شماره ورود به دبیرخانه نیز خودداری نمودند. در پیگیریهای بعدی معلوم شد که خیرگزاری جمهوری اسلامی متن مزبور را گم کرده است. دیگران نیز تا بحال اقدامی روی آن بعمل نیاورده‌اند. البته اطلاع داریم که در برخی از این مراکز بسیاری با خواسته‌های مطروحه در قطعنامه همراهی بوده‌اند. اما به دلایل نامعلومی فعلاً اقدامی روی آن صورت نمی‌گیرد.

س- آیا قصد دارید همه ساله این همایش را برگزار کنید؟

ج- طبعاً تلاش خود را خواهم نمود.

س- برنامه شما برای دومین همایش چیست؟

ج- دعوت از اساتید دانشگاهی در رشته تعلیم و تربیت. آنان میتوانند لزوم آموزش و پرورش بزبان مادری را بر اساس علم پداگوژی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند. همچنین دعوت از فرهیختگان و نخبگان فارس. به عقیده من بایستی مسائل مربوط به حقوق قومی و زبانی وارد گفتمان حاکم بر جامعه شود. این یک مسئله خصوصی و محلی گروهی خاص نیست که در پشت درهای بسته به مذاکره حول آن بنشینند. مسئله قومی در ایران یک مقوله فراگیر و سرتاسریست. خاص آذربایجان نیست. همه کسانی که صورت مسئله را قبول دارند، میتوانند در مورد راهکارهای عملی حل مسئله به بحث و گفتگو بپردازند.

س- از مجامع بین‌المللی چه، آیا دعوت خواهید کرد.

ج- برخی از دوستان پیشنهاد کرده‌اند که نمایندگانی از سازمان ملل و یونسکو نیز برای شرکت در جشنی که خود بنیان‌گذار آن بوده‌اند، دعوت شوند و یا از سفیر کشور بنگلادش که پیشنهاد دهنده روز جهانی زبان مادری بوده. اما گسترش دامنه کنگره میتواند هزینه‌های زیادی به ما تحمیل کند و این خود عامل محدودکننده‌ای است. در هر حال همه چیز بستگی به آخرین وضعیت دارد.

س- چه نهادهای سازمانهایی شما را در برگزاری این همایش یاری کرده و میکنند؟

ج- در نخستین کنگره زبان مادری متأسفانه هیچ نهاد و سازمانی به کمک ما نیامد، هرچه بود کمکیهای مردمی و نهادهای غیردولتی خودمان بودند. اما امیدواریم بتوانیم در کنگره دوم امکانات مالی بیشتری را بسیج کنیم و شاید بخشی از هزینه و امکانات را بتوانیم از نهادهای دولتی در اختیار بگیریم.

س- حرکت شما محدود به داخل کشور است و یا اینکه برنامه گسترش آن را در سطح بین‌المللی دارید؟

ج- بلی کاملاً محدود به داخل کشور است.

س- فکر میکنید مجامع بین‌المللی چه واکنشی خواهند داشت؟

مسئله مجامع بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد و یونسکو، در مقابل این خواسته‌های طبیعی که جزو حقوق اولیه بشر است، بی تفاوت و بی نظر نیستند. این مجامع همواره نسبت به ترغیب و تشویق دولتها در رعایت اصول حقوق بشر و از جمله آزادی زبان و بیان کوشیده و خواهند کوشید.

س- چقدر امیدوار هستید که بتوان حقوق مربوط به زبان مادری را تامین نمود؟

ج- به نظر من قبل از آنکه مجامع بین‌المللی بتوانند مثر ثمری باشند، خود ما به این نتیجه منطقی خواهیم رسید. عقل و منطق حکم میکند که در جیت کاستن تبعیضات و نابرابریهای جامعه و حصول به یک توسعه پایدار در کشور حقوق مربوط به زبانهای

ادامه در صفحه ۱۱



به مناسبت کشتار زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷

من دردم مشترکم مرا فریاد کن!

میمن امیدوار

ماده ۱۹ بیانیه جهانی حقوق بشر :

" آزادی عقیده و بیان حق هر فردی است و این حق مستلزم آن است که کسی از داشتن عقاید خود بیم و نگرانی نداشته باشد. این حق پیوستن به اعتقادات دیگر، همچنین جستجو، دریافت، و انتشار اطلاعات و افکار با تمام وسایل ممکن بیان، بدون ملاحظات مرزی، را در بر می گیرد."

برای جلوگیری از تکرار اینگونه فجایع بسیار بیش از سالهای گذشته مقبولیت یافته است.

بعلاوه ی موارد بالا، تجربه نیروهای دموکرات، آزادیخواه، و فعالین حقوق بشر داخل و خارج از کشور از یکسو، وجود سایت های متعدد خبری، نشریات، امکانات رادیو و تلویزیون و انواع مختلف ارتباطات الکترونیکی از دیگر سو و نیز حضور تعدادی از زندانیان سابق و شاهدان عینی کشتارهای تابستان ۶۷ در خارج از کشور پشتوانه قابل اتکانی را برای آغاز یک کارزار بزرگ بین المللی با هدف کشف، افشا و رسیدگی به این جنایت ضد انسانی فراهم آورده است.

تشکیل یک سازمان یا ارگان مرکزی متشکل از نمایندگان خانواده های جانبازان، نمایندگان سازمانها و احزاب به همراه حقوقدانان و فعالان حقوق بشر و نیز بازماندگان و شاهدان ضرورتی است برای پیگیری مداوم این جنایت و طرح پرونده آن در دستور کار کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، کنوانسیون بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون ضد شکنجه، دادگاههای ذیصلاح بین المللی و نیز سایر سازمانها و ارگانهای حقوق بشر. در این راه دشوار اما وجدانهای بیدار انسانهای شرافتمند ایران و جهان نیز همراه و پشتیبان خانواده ها و بازماندگان جانبازان فاجعه ملی تابستان ۶۷ و قربانیان سایر کشتارها و شکنجه هایی است که جمهوری اسلامی در سه دهه گذشته نسبت به دگراندیشان، آزادیخواهان، روزنامه نگاران، دانشجویان، اقوام و ادیان مختلف ایرانی روا داشته است.

از کشور وجود دارد، تاثیر خود را بر بازتاب محدود این جنایت در داخل و خارج از کشور به جا گذارده است. امروز اما، شرایط بیش از هر زمانی برای آگاه نمودن افکار عمومی مردم ایران و جهان و نیز به ثبت رساندن این فاجعه به عنوان یک جنایت ضد بشری در نهادهای حقوقی بین المللی مهیا می باشد.

بخشی از شاکیان اصلی پرونده این جنایت که خانواده ها، همسران و فرزندان اعدام شدگان می باشند، در مجموع و بطور نسبی امروز در شرایطی مطلوبتر از سالهای اولیه رخداد واقعه قرار دارند و لذا برای طرح و پیگیری شکایات خود از توانمندی بیشتری برخوردارند.

پراکندگی و تفرقه در میان سازمانها، احزاب و نیروهای مترقی حداقل به لحاظ نظری دیگر ارزش مثبتی تلقی نمی شود و تلاش در جهت انتلاف عمل در میان بخشی از نیروها ضرورتی انکار نشدنی محسوب می شود. اهمیت و ارزش فعالیت در جهت افشا این جنایت به دور از گرایشات گروه گرایانه و تاکید بر جنبه های حقوقی و انسانی آن با هدف رسیدگی تا به آخر

همیشه در ایران ریشه کن سازد. با این وجود، اکنون پس از شانزده سال هنوز پرونده این کشتار فجیع نه تنها مورد توجه و بررسی جدی هیچ یک از ارگانها و یا نهادهای قضائی بین المللی جهان از جنبه انسانی و حقوقی قرار نگرفته است که حتی بازتاب آن در میان رسانه ها و افکار عمومی جهان محدود و مختصر بوده است.

حساسیت و موضعگیری کشورهای جهان نسبت به دستگاه اختناق و ترور حکومت دینی و نقض مداوم مفاد اعلامیه حقوق بشر در ایران اغلب پای میزهای معاملات کلان قرینای مصالح اقتصادی و سیاسی دول بزرگ میگردد و به همین سبب دولت های ایران و نیرومند جهان و به طبع آن خبرگزاریها، رسانه ها و روزنامه های خبری آنان چشم بر این فاجعه هولناک انسانی بسته اند.

از سوی دیگر پراکندگی و انشقاق تاریخی سازمانها و احزاب ایرانی خارج از کشور، کم کاریها و کم اعتنائی های آنان نسبت به جلب توجه رسانه ها و تاثیر گذاری بر افکار عمومی مردم جهان، با توجه به امکانات و آزادی عملی که در خارج

شانزده سال گذشت. شانزده تابستان آن تابستان سیاهی که رهبران و مجموعه جناحها و دستگاههای نظام اسلامی بر اساس توافقی جمعی و برنامه ریزی شده و به فتوای خمینی هزاران تن از جانهای شایسته و شریف این مرز و بوم را به جوخه های مرگ سپردند، گذشت. حکومت نمایندگان دین پس از یک دهه ارتکاب شکنجه، تجاوز، تواب سازی، قتل و اعدام هزاران تن از بهترین زنان و مردان آزاده و آزاداندیش میمنمان، در آن تابستان شوم نقطه پایانی بر همه خوشنهای غیر انسانی خود نهاد با این خیال که رسوایی شکست سیاستهای جنگی خویش را که سالها بر جان جوانان و هستی خانواده های ایرانی تحمیل کرده بود در خفا نگه دارد. با این امید که با حذف و کشتن نیروهای مترقی و پیشرو جامعه چند صباحی بیشتر ثبات خود را حفظ کند.

مادران، پدران، همسران، فرزندان، خواهران، برادران و یاران آن جانبازان شایسته تابستان را همچون شانزده قرن از تاریکترین و مخوفترین قرون تاریخ از سر گذرانند. میرغضبان حاکم با توسل به توطئه سکوت یکپارچه و اعمال اختناق و سرکوب شدید در این سالها همه نیروی ضد بشری خود را به کار گرفتند تا شاید خوره ی فراموشی این فاجعه بزرگ انسانی قرن بیستم را از خاطره ها محو سازد. لیکن برخلاف آرزوی آنان، بادهایی که آن سیواشان و سینه سرخان میهن کاشته اند، امروز به هیبت طوفانی از اشتیاق حقیقت جویی و دموکراسی خواهی نسل پا به راه عزم جزم کرده تا بنیان استبداد و امکان تکرار چنین جنایتهای هولناکی را برای

مانند یک همشهری یا هم ولایتی درجه دو، بلکه مستقیماً شریک باشند در اداره کشور. در نظام فدرالیسم این دو مسئله می تواند تجلی پیدا کند، هم نوعی خودمختاری داشته باشند برای اداره منطقه و برای وصف فرهنگ و زبان ملی خودشان و هم از طریق نمایندگانشان در اداره کشور به طور کلی مشارکت داشته باشند. مشارکت از راه قانونی. مسئله دیگر اینکه ما قبلاً تکیه کردیم روی دموکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان. در شعار فدرالیسم هم این دو خواسته تجلی پیدا می کند. ما می خواهیم هم یک نظام فدرال دموکراتیک باشد و احزاب آزاد باشند و پلورالیسم سیاسی تأمین شود. هم ملت ها بتوانند هم فرهنگ و زبان ملی خودشان را توسعه بدهند و بتوانند در واقع خواست خودشان را در چهارچوب جغرافیائی ایران بدست بیاورند. و آن اصل خودمختاری خلقهای ساکن ایران است.

آقای مهرپرور! در گزارش کنگره که ارائه شده، در مورد سیاست های حزب، اطلاعاتی داده نشده بویژه اینکه موضع کنگره در مورد اتحاد عمل برای

ادامه در صفحه ۱۲

اولین بار نیست که در ادبیات حزب دموکرات کردستان به کار میرود. ما از سالهای قبل معتقد بودیم که بهترین راه حل مسئله ملی، برای همه ملل تحت ستم در ایران، فدرالیسم است. مسلم است که در فدرالیسم اصولاً وجه مشترک خلقها با هم بیشتر می شود و خود فدرالیسم یک نوع هم پیمانی و یک نوع معاهده است بین اقوام مختلف یا بین مذاهب مختلف یا بین تضادهای گوناگون. و یک راه حل است برای همزیستی مسالمت آمیز در یک کشوری یا در یک منطقه ای، اما در مورد شعاری که می دهیم منظورمان فدرالیسمی است که بر اساس ملیتها و در چهارچوب جغرافیائی کشور ایران باشد. حالا یک موقع ممکن است فدرالیسم از لحاظ مذهب باشد، یک موقع ممکن است از لحاظ ملیتها باشد، یک موقع ممکن است فدرالیسم در یک کشوری پیاده می شود، ممکن است فقط به خاطر اداره یک کشور وسیعی باشد. اما در هر حال نظر ما در مورد فدرالیسم این است که حقوق ملی ملیت ها که در آن کشور زندگی می کنند، محفوظ باشد و در چهارچوب آن فدرالیسم بتوانند هم اختیار اداره منطقه خودشان را داشته باشند، هم بتوانند شریک و سهیم باشند در اداره کشور و نه

مصاحبه رادیو رسانه با آقای مهرپرور پیرامون کنگره اخیر حزب دموکرات کردستان ایران

بهترین راه حل مسئله ملی در ایران، فدرالیسم است

آقای مهرپرور با تشکر از اینکه فرصتی که در اختیار ما گذاشتید. علت اینکه حزب دموکرات کردستان ایران در کنگره اخیرش، شعار مرکزی این حزب را از "خودمختاری برای کردستان، دموکراسی برای ایران" به یک نظام دموکراتیک فدرالیسم و تکثرگرا تغییر داد چی بود؟ فکر می کنید که اثرات این تغییر در سیاستهای آتی این حزب چگونه باشد؟

من هم متشکر هستم برای وقتی که به من دادید که در مورد سوال شما توضیحاتی به شونندگان محترممان بدهم. به نظر من مناسب ترین راه برای حل مسئله ملی در ایران کثیرالمله، همان فدرالیسم است. البته این اصطلاح برای ما تازگی ندارد و لغت فدرالیسم

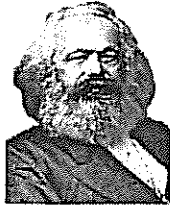
نشریه "یورویین مسنجر" چاپ سن پترزبورگ، روش تحقیق مرا در کتاب "سرمایه" کاملاً واقع بینانه مورد ارزیابی قرار داده است. اما متأسفانه آن را دیالکتیکی آلمانی (هگلی) دانسته است. در این مقاله آمده است "در نظر اول اگر قضاوت ما بر مبنای شکل ظاهری (external form) بیان موضوع باشد، در آن صورت مارکس به معنی بد کلمه سرآمد همه فیلسوفان ایده آلیست آلمان است اما در واقع او از پیشروان خود در زمینه نقد اقتصادی بسیار واقع بین تر است پس به هیچ عنوان نمی توان او را ایده آلیست نامید."

بهتر می بینم به کمک بخش هایی از نقد خود او پاسخ مقاله اش را بدهم. شاید این شیوه پاسخگویی بیشتر خوانندگان مرا که به متن روشی دسترسی ندارند راضی کند. نویسنده مقاله پس از نقل قول از مقدمه کتاب "نقد اقتصاد سیاسی" که در آن اصول ماتریالیستی روش خود را شرح داده ام می نویسد:

"چیزی که برای مارکس بسیار مهم است یافتن قانون حاکم بر پدیده است که تحقیق و پژوهش او در همین ارتباط است و نه تنها این قانونی که حاکم بر پدیده است برایش اهمیت دارد چرا که دارای یک شکل معین و روابط متقابل در یک دوره تاریخی مشخص هستند بلکه مهم تر از این برای او قانون دگرگونی (Law of variation)، تکامل و گذار از یک شکل به شکل دیگر و یا از یک دسته روابط به دسته ای دیگر است. در زمانی که این قانون کشف می شود مارکس به تاثیرات آن در زندگی اجتماعی می پردازد. از این رو او تنها برای یک چیز است که خودش را به زحمت می اندازد و آن هم نشان دادن ضرورت نظام جبری بر مبنای قوانین ثابت علمی است که بر شرایط اجتماعی حاکم است و بی طرفانه و واقعیاتی را به کار می گیرد که در نقطه شروع [تحقیقات بنیادی اش] به او کمک می کند. از این رو تنها کافی است که همزمان، مارکس هم ضرورت نظام موجود پدیده ها و هم ضرورت نظام دیگری را به اثبات رساند؛ به طوری که بتوان از نظام اول چشم پوشی کرد [تا جایگزین نظام پیشین شود]. در هر حال فرقی نمی کند که بشر به آن نظام باور داشته و نسبت به آن آگاه باشد یا خیر. مارکس به جنبش اجتماعی به عنوان یک روند طبیعی تاریخی می نگرد که قوانینی بر آن حاکم است؛ قوانینی که نه تنها از اراده (Will)، آگاهی (Consciousness) و فهم (intelligence) بشر مستقل است بلکه برعکس این اراده، آگاهی و فهم را تعیین می کند... اگر در تاریخ تمدن،

دیالکتیک را روی پیش گذاشتم

کارل مارکس



ترجمه:
محمد قائدی، امیر هوشنگ افتخاری راد

همه جا یکی است [برعکس به نظر او هر مرحله تکاملی قانون اجتماعی خاص خودش را دارد... در تکامل نیروهای تولیدی که دارای مراتب متفاوتی هستند، شرایط اجتماعی و قوانین مختلفی دارند. زمانی که مارکس از این منظر، نظام اقتصادی ایجاد شده ی تحت تاثیر سرمایه را پیگیری می کند و آن را شرح می دهد تنها به تنظیم و تبیین علمی یک هدف مشغول است: هدفی که هر پژوهش دقیقی در رابطه با اقتصاد باید داشته باشد. ارزش علمی چنین پژوهشی در ارائه قوانین خاصی است که منشاء وجود، تکامل و مرگ یک ارگانیسم اجتماعی معین و جایگزینی آن با یک ارگانیسم متکامل تر از خود را صورت می دهد. در واقع ارزش کتاب مارکس هم در همین موضوع است."

نویسنده تصور می کند آنچه دریافت شده روش کار من است و البته بزرگوارانه و درخور توجه آن را نقد می کند (تا آنجایی که مربوط به شیوه کار من است) در عین حال او جز توصیف روش دیالکتیکی چه کار دیگری انجام می دهد؟ البته روش بیان در فرم می بایست با روش تحقیق فرق کند. این روش تحقیق می بایست به طور جزئی به تجزیه و تحلیل اشکال مختلف تکامل و درک روابط درونی آنها بپردازد. تنها بعد از انجام این کار است که سیر و حرکت واقعی [یک پدیده] قابل توصیف است. اگر این کار به گونه ای موفقیت آمیز انجام شود، آنگاه به طور تمام و کمال طوری بازتاب می یابد که انگار در آینه ای منعکس شده باشد. در آن صورت ممکن است طوری به چشم آید که گویی بقا و ساختمانی از پیش (a priori constraction) در مقابل ما قرار داشته است.

روش دیالکتیکی من نه تنها با هگلی ها متفاوت است بلکه کاملاً در تضاد با آنهاست. در نظر هگل روند حیات ذهن بشر (The Life process of human brain) یعنی روند تفکر که تحت نام "ایده" قرار می گیرد و صانع (اصطلاحی است که افلاطون به کار می برد demiurgos) عالم واقع است و عالم واقع تنها شکل ظاهری و پدیداری ایده است. از نظر من، برعکس ایده چیزی جز عالم مادی نیست که ذهن بشر آن را منعکس می

کند و به صورت تفکر در می آورد. من جنبه مبهم دیالکتیک هگلی را سی سال پیش، زمانی که باب روز بود، مورد نقد و بررسی قرار دادم اما در آن زمان که روی جلد اول "سرمایه" کار می کردم، بحررفی و پرچانگی درباره آلمان به فرهنگ رسیده، سرگرمی خوبی برای آدم های گندماغ و پرفیس و افاده و مبتدل اپیگونی بود. آنها طوری با هگل تا کردند که موسس مندلسون دلیر (Moses Mendelssohn) در زمان لسینگ (Lessing) با اسپینوزا همچون یک لاشه سگ رفتار می کرد. بنابراین من رسماً اعلام می کنم که شاگرد آن اندیشمند بزرگ هستم و حتی در اینجا و آنجا و در بخشی که مربوط به نظریه ارزش است با اصطلاحات خاص هگل لحظات خوشی را گذراندم.

ایهامی در دیالکتیک وجود دارد: دیالکتیکی که در دست های هگل آه از نهادش بلند می شود. اما این نکته به هیچ عنوان باعث نمی شود که او اولین نفری نباشد که شکل عمومی کارکردی دیالکتیک را به شیوه ای قابل فهم و آگاهانه بیان کرده باشد. هگل دیالکتیک را روی سرش می ایستاند اما اگر می خواهید در خرد را در درون صدف اسرارآمیز به چنگ آورید باید یک بار دیگر دیالکتیک را روی باهایش برگردانید. دیالکتیک در این شکل میهمش در آلمان باب روز شده است. زیرا به نظر می آید که مجیز وضع موجود را می گوید. دیالکتیک در شکل خردورزانه اش مایه آبروریزی بورژواها و استادان نظریه پردازشان شده است. زیرا به طور همزمان دیالکتیک هم شامل شناخت ایجابی (affirmative recognition) وضع موجود می شود. در عین حال که شناخت سلبی (negation) و فروریزی (recognition) ناپذیر وضع موجود را نیز در خود دارد [یعنی همزمان هم تائید وضع موجود را به همراه دارد و هم نفی آن] همچنین به این خاطر که هر شکل اجتماعی متکامل از نظر تاریخی به وجود آتی موقتی (momentary existence) آن بر ذات ناپایداری او لولیت می یابد. زیرا اجازه نمی دهد چیزی به آن تحمیل شود. دیالکتیک در ذات خودش انتقادی و انقلابی است. تناقضات درونی نظام سرمایه داری، بورژواهای عمل گرا را به طور چشمگیری در تغییرات چرخه های تناوبی از طریق صنایع مدرن تحت تاثیر قرار می دهد که نقطه اوجش در بحران جهانی قابل مشاهده است این بحران دوباره در حال نزدیک شدن است اگر چه در مراحل ابتدایی اش

ادامه در صفحه ۱۲

هر ایرانی آزاده بایستی از.....
ادامه از صفحه ۸

مادری اقوام و ملل ایرانی بدانان اعطا شود. چرا باید برنامه‌ای چید که قریب به دو سوم اهالی کشور در شرایطی نابرابر با دیگران وارد مسابقه زندگی شوند؟ چرا سیستم اداری و سیاست آموزشی حاکم بر کشور مرتباً در جهت عقب‌نگه داشتن نسبی گروهی از شهروندان (که البته اکثریت هم هستند) عمل کند؟ این چه حسنی برای مملکت ما دارد؟

س- شاید برخی تصور میکنند که اعطای حقوق مربوط به زبانها موجب تجزیه کشور خواهد شد.

این استدلال که آزادی زبان دلیل تجزیه کشور است، به همان اندازه غیرمنطقی است که مثلاً آزادی بیان را نیز دلیل هرج و مرج بدانیم! یا آزادی زنان را دلیل ازهم پاشیدن بنیاد خانواده! دولت وظیفه دارد آزادیها و حقوق فردی و اجتماعی مردم را تامین کند و در بهرصورتی از این حقوق نظم و انتظام لازم را برای کلیه احواد جامعه برقرار نماید. اگر بخواهیم با سلب حقوق حقه مردم نظم و امنیت برقرار کنیم که کاملاً نقض غرض است. بلاخره روزی مردم به حقوق خود آگاهی یافته و مطالبه میکنند. این مطالبات باید مسیر قانونی خود را طی کند، هر دولتی وظیفه دارد راهیهای

قانونی تحقق حقوق مردم را هموار کند. نه اینکه مدعیان حقوق اولیه و بدیهی انسان را بهر عنوانی تحت فشار و تعقیب قرار دهد تا از پیگیری مطالباتشان دست بردارند. بجای رسیدگی به شکایت، شاکي را میکشند تا پرونده مختومه شود!

شاید میدانید که در هندوستان ۶۹ زبان رسماً در سیستم آموزشی کشور بکار برده میشوند. و بویی از تجزیه این کشور نیز در میان نبوده و نیست. اما در همسایه کوچکتر وی پاکستان که سیاست دولت مرکزی شدیداً روی توسعه زبان اردو و حذف زبانهای دیگر از سیستم آموزشی و اداری اصرار داشت، کار به تجزیه کشید و پاکستان شرقی (بنگلادش) از بیکره او جدا شد.

مردم این کشور نخست بر اساس وحدت دینی گرد هم جمع شده بودند، همه آنها مسلمانان ساکن در شمال شبه قاره هند بودند، سیاستگذاران پاکستانی چنین تصور کردند که اگر وحدت زبانی نیز به آن وحدت دینی اضافه شود، حتماً ارکان ملیتشان تحکیم میشود، حال آنکه نه وحدت زبانی و نه وحدت دینی چیزی نیست که با بخشنامه و اعمال تبعیض و ایجاد موانع بوروکراتیک اداری قابل تامین باشد و نه اصولاً نیازی به آن هست، چنانچه در هندوستان صدها فرقه مذهبی و زبان و لهجه با رعایت حقوق همدیگر

همزیستی میکنند. وحدت کشور نیز بر مراتب بیشتر از کشورهاییست که در آن حقوق اولیه بشر نقض میشود. پس چیزی که موجبات تجزیه یک کشور را فراهم میکند، سلب حقوق زبانی و قومی و تبعیض در توزیع امکانات اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی است. جامعه‌ای که به لحاظ توزیع این امکانات و احترام به حقوق فردی و اجتماعی یکسان عمل کند، جامعه‌ای با ثبات است و هرگز خطر تجزیه از درون آنرا تهدید نخواهد کرد. متأسفانه هنوز بسیاری از روشنفکران فارس همسویی لازم را با حقوق دیگر اقوام ایرانی از خود نشان نداده‌اند.

س- به نظر شما روشنفکران فارس در رابطه با حقوق اقوام و خلقها، چه وظیفه‌ای بر عهده دارند؟

ج- همان وظیفه‌ای را که گاندی و نهرو در هند ایفا کردند. احترام به همه زبانها و لهجه‌ها، دفاع از برابری شهروندان در استفاده زبانهای مادریشان در کلیه سطوح تحصیلی و مراکز اداری، تصور میکنم وظیفه بسیار مهمی است، که تا بحال اکثر روشنفکران فارس از زیر بار آن شانه خالی کرده‌اند. دفاع از حقوق هموطنان ترک و کرد و عرب و... که تنها بر عهده خودشان نیست، بل وظیفه ملی هموطنان فارس نیز تلقی میشود. اگر آنان ما را در این مبارزه

تنها بگذارند، در اذهان ما نوعی حس بیگانگی با آنان ایجاد میشود.

ممانعت استفاده از (زبان مادری) در آموزش علوم و فنون مختلف نوعی سنگ‌اندازی در راه رشد علمی و فرهنگی مردم است. این مردم شامل دو سوم جمعیت کشور میند که می‌خواهیم با آنان زندگی کنیم. اگر آنها عقب‌نگه داشته شوند در واقع مملکت ما عقب مانده است. کدام میهن‌دوست واقعی است که بخواهد بخاطر محوریت بخشیدن به منافع قومی خود، سنگ راه توسعه میهنش شود؟ من نوعی که از آزادی بیان دفاع میکنم، کاری به این ندارم که آیا سخنران عقایدی موافق یا مخالف با من دارد. آزادی بیان حقیقت است که باید هر انسانی دارا باشد، حتی اگر مخالف منست. اغلب تنوریسنه‌های طبقه کارگر خود کارگر نبودند. بسیاری از نظریه‌پردازان حقوق زن، ای بسا خود، زن نبوده‌اند.

همچنان که هر آزاده‌ای (اعم از زن یا مرد) از حقوق زن دفاع میکند، هر ایرانی آزاده نیز (اعم از فارس و ترک) بایستی از حقوق زبانی دیگر اقوام ایرانی مدافعه کند.

بنقل از: اخبار روز

مصاحبه با رفیق مهدی فتاپور.....

ادامه از صفحه ۶
بالقوه برخورد داشتند و طبیعتاً رابطه پیشگامیها با آنان دور بود. رابطه با سازمان جوانان حزب توده ایران همگام با نزدیکی نظری سیاسی دو سازمان دوستانه تر و نزدیکتر شد.

حد تاثیر گذاری سازمان جوانان حزب توده ایران بر سازمان جوانان پیشگام در سالهای ۶۰ و ۶۱ در چه سطحی بود؟

در این سالها رابطه با سازمان جوانان حزب توده ایران گسترش یافت. در ماههای آخر قبل از یورش سال ۶۱ در جلسات مهم رهبری پیشگام یکی از مسئولین سازمان جوانان حزب توده ایران (معمولاً کیومرث زرشناس) بعنوان مهمان دعوت میشد. مسئولین نشریه نبرد دانش آموز و نشریه سازمان

سخنی با فعالین تشکل‌های دانشجویی.....
ادامه از صفحه ۵

محدودکننده در قیبال آزادی‌های فرهنگی، آکادمیک، اینترنتی، فعالیت‌های دانشجویی و استقلال دانشگاه‌ها اتخاذ کرد. امروز با آغاز به کار مجلس هفتم، جناح راست با داشتن اکثریت مطلق در مجلس و فعالیت در دو

کمیسوین فرهنگی و آموزشی و تحقیقات در نظر دارد هر چه بیشتر از قبل، فشار بر دانشگاه و دانشجویان را افزایش دهد. در چنین شرایطی برای دانشجویان و دانشگاهیان ضرورت دارد که پیش از هر چیزی، بر علیه ده

ها نهاد ریز و درشتی که در فراز دانشگاه‌ها به جای دانشجو، استاد و دانشگاهیان تصمیم‌گیری می‌کنند و بدین طریق استقلال دانشگاه را محدود و به خطر می‌اندازند، مبارزه‌ای همه جانبه انجام گیرد. این مبارزه مشترک

در دانشگاه منجر به تحکیم و گسترش رابطه دانشجو، استاد و دیگر دانشگاهیان می‌شود و در کل این مبارزه به نفع جنبش دموکراتیک مردم کشورمان تمام می‌شود!

ادامه دارد

فدریکو گارسیا لورکا Federico Garcia Lorca

محمود دهقانی

فدریکو گارسیا لورکا شاعر شهیر و شهید اسپانیا در پنجم ماه جون ۱۸۹۸ میلادی در روستای فوونته باکه روس در گرنادا (غرناطه) در استان اندلوسیا (اندلس) در خانواده ای متمکن از مادری آوازخوان و نوازنده پیانو و پدری خوش مشرب بدنیا آمد. او بشدت تحت تاثیر مادر هنرمندش قرار داشت که با آوای خنیاگر پیانو و با شروه های غمگین کولیان اندلسی او را لالایی کرده بود. در ۱۹۰۹ به همراه خانواده به گرنادا رفت و در ۱۹۱۴ در دانشگاه گرنادا در رشته های هنر و حقوق تحصیل کرد. در ۱۹۱۸ یک سال پس از انقلاب بر آوازه اکتبر اولین کتابش را به رشته تحریر در آورد و در ۱۹۱۹ به مادرید رفت و در کوی دانشجویی اقامت گزید. در آنجا بود که با نقاش سورنالیست سالوادور دالی و سینماگر برجسته لوئیس بونوئل و هنرمند شاعر رافائل آلبرتی و خیلی از هنرمندان اسپانیایی و غیر اسپانیایی دوست شد و این دوستی تا آخر عمر ادامه داشت. لورکا و آنتونیو مجادو از شعرای برجسته قرن بیستم اسپانیا محسوب می شوند. وقتی در ۱۹۲۷ ماریا پی ندا را روی صحنه برد آوازه اش در اسپانیا پیچید. او به کوبا،

ارژانتین، انگلستان و امریکا مسافرت کرد و نزدیک به یک سال در نیویورک بود که شعر بیاد ماندنی شاعر در نیویورک در ۱۹۳۰ یادگار آن دوران است. در ۱۹۳۳ برای اولین بار عروسی خون Bodas de sangre را بر روی صحنه آورد که در ارژانتین و اروگوئه و اسپانیا انفجاری از نقد و تقدیر به همراه داشت و شاعر بزرگ ایران احمد شاملو نیز پیش از انقلاب آنرا به فارسی برگرداند. خانه برناردو آلبا در ۱۹۳۵ و در ۱۹۳۶ به احترام شاعر عرب گرنادا در تاریخ که ترجمه اشعارش را خوانده بود بر دیوان تماریت همت گمارد. فدریکو گارسیا لورکا از روشنفکران چپ محسوب می شد و ازدواج خواهرش با شهردار جمهوریخواه گرنادا باعث شد تا در لیست سیاه فالانژیست های جنرال فرانکو قرار بگیرد. این شاعر طرفدار مستمندان که امروز بنیاد لورکا بزرگترین بنیاد فرهنگی کشور اسپانیا بنام اوست در عمر ۳۸ ساله انبوهی رمان و داستان کوتاه و شعر و نقاشی و تصنیف و نمایشنامه برجای گذاشت که نه تنها پابلو نرودا بلکه خیلی از هنرمندان اسپانیولی زبان آن دوران تحت تاثیر کارهای هنری اش بودند. با آغاز جنگ داخلی ۱۹۳۶ اسپانیا ارنست همینگوی، پابلو نرودا، اوکتاویو پاز و خیل عظیمی از شعرا، نقاشان و نویسندگان از سراسر جهان آمدند و در کنار جمهوریخواهان بر علیه شب دراز فاشیسم فرانکو جنگیدند. در غروب غم انگیز نوزدهم اوت ۱۹۳۶ هنگامی که کولی ها با آوازهای فلامینکو شعر ساعت پنج عصر بود

دیالکتیک را روی پایش
ادامه از صفحه ۱۰

اگر چه در مراحل ابتدایی اش باشد، بحران به دلیل خصوصیت جهان شمولی صحنه و واکنش و شدت عملش، دیالکتیک را با پیک بر فرق سر طبقه نوکیسه تازه به دوران رسیده در امپراتوری مقدس پروس آلمانی می گوید.

منبع: On Historical Materialism

پی نوشت:

- ۱- Epigoni: در حدود ۱۲۱۳ م. جنگ معروف "مخالفتان هفتگانه طب" در یونان باستان. پسران سرداران هفتگانه را اپیگونی گویند.
- ۲- Mendelssohn: فیلسوف آلمانی (۱۷۸۶ - ۱۷۲۹)
- ۳- Lessing: نویسنده آلمانی (۱۷۸۱ - ۱۷۲۹)
- ۴- den dog

بهترین راه حل مسئله ملی

ادامه از صفحه ۹

دمکراسی، اگر ممکن است توضیح بدهید، که مناسبات حزب یا دیگر نیروهای اپوزیسیون دمکرات چگونه اتحادی خواهد بود؟

اتفاقا در گزارش سیاسی کمیته مرکزی برای کنگره ۱۳ حزب، تاکید شده روی همکاری احزاب سیاسی و اپوزیسیون ایران. چه اپوزیسیون داخل کشور و چه اپوزیسیون که نمی توانند به

را با صدائی پر بغض به یاد آگناسیو سنچز مخیاس گلوباز می خواندند گرنادا سقوط کرد و شکارچیان انسان فدریکو را گرفته و به قتل رساندند و در زیر درخت زیتونی در زیتون زارهای اندلوسیا جسدش را بدون نام و نشان در گودالی مدفون کردند.

کار

ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق
ایران (اکثریت)

سردبیر: بهروز خلیق

آدرس ها:

سایت اینترنتی کار آنلاین

<http://www.kar-online.com>

پست الکترونیکی

kar@kar-online.com

سایت اینترنتی سازمان

<http://www.fadai.org>

شماره فاکس:

0049-221-3318290

شماره پیام گیر:

0049-221-9322136

آدرس پستی:

I.G.e.v

Postfach 260268

50515 Köln

Germany

دارنده حساب بانکی:

I.G.e.v

شماره حساب:

22442032

کد بانک:

37050198

نام بانک:

Stadtparkasse Köln

مرد باشد. اینها می توانند اصولی باشند که احزاب سیاسی را دور هم جمع بکند. البته بعضی از این اصول مانند دمکراسی و آزادی - حقوق اقلیت های قومی برای ما جنبه پرنسپبی دارند و بیشتر روی آن تاکید می کنیم و بر ایمان اهمیت دارد.

آن اهداف و سیاست می تواند دمکراسی و آزادی، روی تغییر نظام - در واقع سرنگونی این نظام جمهوری اسلامی - و جمهوری که بر اساس مردم سالاری به اصطلاح بنا شده باشد، جدائی دین از دولت، رعایت حقوق بشر، رعایت حقوق اقلیت های قومی تحت ستم در ایران از راه فدرالیزه کردن، برابری حقوق زن و

صورت قانونی در داخل ایران فعالیت بکنند و اصولا رهبری شان در خارج ایران است. در گزارش، بر لزوم همکاری و هماهنگی و تشکیل نوع ائتلاف و جبهه، تاکید شده و از آنها خواسته شده روی اهداف مشترکی دور هم جمع شوند و از این تفرقه و جدائی که در واقع بیش از همه جمهوری اسلامی از آن نفع برده، بپرهیزند.